



نگاهی به کارنامه زنان بازیگر در جشنواره پانزدهم:

ده بازیگران

علیرضا خاکسار

خنده، (بدالله صمدی) شگفت آور و مبهوت کننده بود. وی در نقش نرگس، دختر مدرسه‌ای ساده‌لوحی که در دام عشق «مهدی چاخان»، راننده زبان‌باز و پشت‌هم‌انداز اتوبوس‌های دوطبقه گرفتار آمده و از غم هجران او به مرز جنون رسیده، گذارش به بیمارستانی می‌افتد که دکتر اشکوری (مهدی هاشمی) بیماران را با روش‌های خنده‌درمانی مداوا می‌کند. نرگس قصد خودکشی و پریدن از بالای ساختمان را دارد اما دکتر اشکوری در نقش مهدی چاخان، با همراهی دیوانه‌ها، حال و هوای یک اتوبوس را بازسازی و نرگس را از خودکشی منصرف می‌کند. ققیبه سلطانی در صورت داشتن پشتکار از امیدهای آینده است.

خانم هدیه تهرانی، کشف تازه سمود کیمیایی در سلطان، قرار است دختر بی‌غل و غش یک خدمتکار خانواده اشرفی باشد که هم‌گلام با سلطان لُپن، در موتور، کنار دستش بنشیند و با هم شب بزرگراه‌های تهران را زیر پا بگذارند و او عشق سلطان باشد چرا که: «اینجا جای نامزد است، جای رفیق است، جای عشق است.» اما بازی گرم کارامل‌وا خانم تهرانی این بار را تقویت می‌کند که اگر قرار بر بازسازی رضا هوپوری (۱۳۴۹) است، باید بازیگران زنی از قماش آن فیلم هم در کار باشند وگرنه حاصل کار همان‌قدر مضحک می‌نماید که رفاقت این دختر آراسته با سلطان یک‌لایبایی جیب‌باز.

گلچهره سجادی، بازیگر توانمندی که بازی

نقش او در فیلم سرعت (تکنیسین اتومبیل‌های مسابقات رالی و پیست) می‌توانست پُرمایه و جاندارتر از آنچه دیدیم باشد. به‌حسب قاعده، چنین تکنیسین کارکنته‌ای می‌باید پُرترجم، زیروزرنگ و یک آدم فنی تمام‌عیار باشد و نباید از آچار دست گرفتن بهراسند. عیب‌بایی و سرار و پیاده کردن موتور اتومبیل نیز از وظایف چنین تکنیسینی است. اما توانایی‌های او محدود به پاسخگویی به تلفن و بی‌سیم و حداکثر، کنار پیست ایستادن و پرچم زدن و زمان‌سنجی برای زاننده‌هاست.

لیلا حاتمی، همان شاهزاده‌خانم فیلم دانش‌گانه (علی حاتمی)، امسال در لیلا (داریوش مهرجویی) بازی داشت. لیلا بازیگری با چهره سرد و بازی انفعالی می‌طلبید که با حسن‌گزینش مهرجویی، دشواری‌های یک بازیگر در جدایی از خویش و فرورفتن در لاک دیگری، به حداقل رسیده است.

هما روستا در فیلم زن امروز (مجید قاری‌زاده) سعی داشت - به‌رغم بازی‌های سست در سریال‌های اخیر - در حد و اندازه همیشگی و هم‌پای بازی‌های موفقش در تمام موسسه‌های زمین (حمید سمندریان) و لاک کوزه تاریک (ابراهیم حاتمی‌کیا) ظاهر شود اما بازی حسی او در سایه ضعف فیلمنامه و دیالوگ‌های آبکی و بی‌منطقی، مفرط‌تر به هرز می‌رود.

اما بازی پُرترتیب و تاز و سرشار از انرژی ققیبه سلطانی در یک سکانس پنج دقیقه‌ای از معجزه

سال‌هاست که سومن تسلیمی در غربت است و در هیچ فیلم ایرانی ظاهر نشده اما در جشنواره پانزدهم و با نمایش فیلم موشک کاشفی، یاد و خاطره بازی‌های گرم و بیادماندن او گرمی داشته شد. این فیلم شرح شیفتگی نخستین برخورد روستایان اصیل جنگل‌های گیلان را، با پلیده تکنولوژیک سینما، در تمشای سرخوشانه فیلم مادینه (با شرکت سومن تسلیمی) در زیر باران تند شبانگاهی بیان می‌کند. بکه زن توانای مادینه، زنان مقتدر فیلم‌های بیضایی در باشو غریبه کوچک و شایسته وقتی دیگر را بنیاد می‌آورد که اقتدارشان وابسته به جغرافیای خاستگاه خانم تسلیمی (گیلان) نیست. فارغ از مرزبندی‌های اقلیمی، او در نقش زنان توانای ایرانی حضور پرشماری داشته است و بی‌تردید بهرام بیضایی در نگارش فیلمنامه پرونده قدیمی بی‌ادبانه توانمندی این چنین زنی را در نظر داشته و البته مهربانوی فضل پنجم نیز با کوشش رؤیا نونهالی خوب و محکم از آب درآمده است. مهربانو که رهبر طایفه جمال‌وندی‌هاست، تفنگ به‌دست می‌گیرد و لاستیک اتوبوس کرامت کمال‌وندی را پنجر می‌کند. نونهالی که سینما را با عروسی خودان (محسن مخملباف) آغاز کرده، در این فیلم بازی راحت و روانی ارائه می‌دهد که نشانگر استعدادهای اوست.

کارنامه پرستو گلستانی با چند نقطه درخشان (فیلم مجنون و سریال نوعی دیگ) نشان از توان بالقوه‌ای است که در نقاط تاریک کارنامه (فیلم‌های مار، قافله، رابطه پنهانی) به فعل نرسیده است.





پیش‌دندان‌ها

پس‌دندان‌ها و خرگسی به این زودی از خاطره‌ها نمی‌رود. قیای زنان ستم‌کشیده خوب به تن او قراره است. از خط قرمز (مسعود کیمیایی) به این سو، همواره در نقش زنانی ظاهر شده که یک چشم اشک و دیگری خون داشته‌اند. (در یادداشتی پس از نمایش توکنی نوشته بود در زندگی شخصی این قدر ستم‌کشیده و برای ایفای این نقش‌ها مرأت‌ها می‌کشند.) شاید چون او مسروق به این سوای است، هر که نقش جفا‌بدهای در بساط داشته باشد، سراغی از او می‌گیرد و صداقت چون همه فیلم‌ها به قرص و محکمی توکنی نیست، در بازی او نیز فراز و فرودهایی دیده می‌شود. او، پس از چند سال غیبت، سال گذشته در بانهی چای ظاهر شد و امسال در جوهرمرد (جمشید آهنگرانی). و البته

این‌بار در نقش رفیق و کم‌مایه همسر یک بوکسور. او به دلیل مخالفت با این ورزش از شوهرش طلاق می‌گیرد ولی پس از حادثه‌ای متحول می‌شود و همسر را تشویق به مشت‌زنی می‌کند!

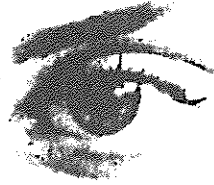
بازور داریم که این بازیگر خوب توانایی‌هایی هم‌سنگ بازی‌های بی‌امان‌اندنی گذشته‌اش و حتی بیش از آن دارد. آدم همان آدم و چهره همان چهره است. (چند چین ریز در گوشه چشم‌ها دنیا را زیر و زبر نمی‌کند!) یک بازیگر توانا باید در تمام دوران کاری محکم و قدرتمند بازی کند تا ستاره باشد. بت دیویی و کاترین هپبورن را به یاد بی‌وریه که چگونه این چنین بوده‌اند. یک بازیگر حرفه‌ای هرگز افول نمی‌کند!

پوش در دندان‌ها (مسعود کیمیایی) هنوز به یاد است، امسال در فیلم سوزمین خوب‌مید (احمدرضا درویش) ترکیبی بی‌رنگ‌رویی از بازی بی‌تا فرهی در کیمیا (احمدرضا درویش) ارائه داد. بخش از این تشابه و تقلید، بی‌تردید، متوجه اوست و بخش دیگر مترجه درویش که سعی دارد نیم ساعت اول کیمیا را یک ساعت و نیمه کند. و موقعیت مشابه زنی که با نوزادی در آغوش از جنگ‌بعضی‌ها می‌گریزد، نشان از کفگیر به ته دیگ خوردن خلافت‌هاست.

اما بی‌تا فرهی هم که از جفای روزگار کم‌کم باید نقش زنان جفاخته‌تر از میشد هامون را بازی کند، در فیلم هتل کازتن (سیروس الوند) منهای لحظاتی که همچون عصا، خیردار ایستاده‌بود و دیالوگ می‌گفت، بازی راحت و روانی ارائه داد.

لعیا زنگنه، اما، با بازی‌اش در رژی هینا همه تماشاگران را شرم‌نده کرد! برای انبوه علاقه‌مندان که صرفاً برای دیدن ستاره در پناه تو قدم‌رنجه کرده بودند، تماشای بازی ایشان و اصلاً کل فیلم، آب سردی بود که بر گرمای اشتیاقشان ریخته شد. ایشان در نقش یک ستاره سینمای پیش از انقلاب به‌نام مینا، برای گذر از سمیزی، به البسه و کلام خود پشیمین حیرت‌آوری ملیس است که به طراح این پوشاک، نگار جاویدان، دست مریزاد باید گفت. اگر خانم زنگنه به تدارم توفیق خویش علاقه‌مند است، باید وسواس و دقت‌نظر فراوان‌تری در فیلم‌گیری به خرج دهد.

نقش آفرینی زیبای فریماه فرجامی در سرب،



تجربه تلخ و شیرین زندگی شما می‌تواند چراغ راه زنانی دیگر باشد. با ارسال سرگذشت‌های واقعی‌تان برای مجله خود، آنان را یاری کنید.

نگاهی به مجموعه فیلم‌های «کودکان سرزمین ایران»
در جشنواره پانزدهم فجر

کودکان آب، کودکان آتش

الهام خاکسار

در سالن نیمه خالی شماره دو سینما عصرجدید، جایی که ستون‌های متعدّدش تاسی با سالن نمایش فیلم ندارد؛ امسال، به دور از هیاهو و ازدحام تماشاگران بخش‌های دیگر، یکی از بهترین بخش‌های جشنواره را شاهد بودیم. این مجموعه «کودکان سرزمین ایران» نام دارد و از تولیدات گروه کودک و نوجوان شبکه دوم سیماست. تاکنون بیش از ۴۰ قسمت از این مجموعه، به تهیه‌کنندگی محمدرضا سرهنگی، ساخته شده است و با شکل‌گیری نهایی مجموعه، سه نسل از کارگردانان، از قدیمی‌ترهای قدر و حرفه‌ای، محمدرضا اصلانی و ناصر تقوایی تا مستندسازان نسل میانه و کارگردانان جوان و مستعد، در کنار هم قرار می‌گیرند و تجربه‌ای ارزشمند را برای سینمای ایران به‌بار می‌نشانند.

در جشنواره پانزدهم ۱۳ فیلم برگزیده از این مجموعه، در دو نوبت و در بخش «کودکان سرزمین ایران» به نمایش درآمد. بیشتر فیلم‌های این مجموعه به معرفی ریشه‌های بومی، فرهنگی و مذهبی مناطق مختلف ایران از طریق رسوخ به آبادی‌ها پرداختند و این امکان از طریق تمرکز بر زندگی، کار و بازی کودکان روستایی به نمایش گذاشته شد.

بچه‌گرگ‌های بام گیلان، بچه‌های باران، در مدرسه میدقلیچ‌ایشان و راولیان کوچک رومستای خوب، شخصیت‌هایی عام و سمبلیک دارند و بر چهره یا زندگی کودکی خاص متمرکز نشده‌اند. در بچه‌گرگ‌های بام گیلان (فرهاد مهران‌فر) با ساکنان کوه سه‌مزارتری دلفک واقع در شرق گیلان آشنا می‌شویم و یخ‌های غار دلفک را تنها منبع آب آشامیدنی می‌یابیم. فیلم با نمایش بچه‌گرگی که به‌دام پسر بچه‌ها افتاده، آغاز می‌شود و سپس با ریتمی مناسب به تشریح موقعیت جغرافیایی منطقه و موضوع تأمین آب توسط یخ‌های غار می‌پردازد. آنچه در این فیلم به‌خوبی القا می‌شود، عدم دسترسی به آب جاری در قله بیست‌آسای کوه دلفک است.

در اینجا هر قطره آب می‌تواند زنجیره حیات را تسلسل دهد یا بگسلد و نقش کودکان و زنان در تهیه و تأمین آب کاملاً ضروری است.

بچه‌های باران (علی شاه‌حاجتمی) سفر یک گروه فیلمسازی به تربت‌جام با قصد پیدا کردن نوجوانان دوتارنواز را تصویر می‌کند. افراد گروه در ابتدای فیلم در کلاسی حاضرند و به آواز دانش‌آموزان گوش می‌سپارند. کودکان داوطلبانه هرچه را دوست دارند، می‌خوانند. در میان پسر بچه‌هایی که راحت و رسا آوازهای محلی یا ترانه‌هایی سطحی و مبتذل می‌خوانند، تنها دختر فیلم شعر «هرکی به گل دست بزنده» را انتخاب و زیر لب زمزمه می‌کند... این شروع جذاب در ادامه در جهت معرفی خوانندگان و دوتارنوازان کم‌سن‌وسال به‌خوبی هدایت می‌شود و در نهایت به اثری محکم و خوش‌ساخت تبدیل می‌شود.

در مدرسه میدقلیچ‌ایشان (فرشاد فدائیان) زندگی طلاب نوجوان مدرسه شبانه‌روزی اهل سنتی را در منطقه ترکمن‌صحرا به نمایش می‌گذارد. این مدرسه با معماری زیبا و پیچیده‌اش دوست سال پیش وسیله سیدقلیچ‌ایشان، روحانی و بزرگ طایفه گوکلان، بنیان گذاشته شده‌است. آنچه در این فیلم جلب توجه می‌کند، تناقض فضای محدود و مرزبندی شده و منضبط مدرسه با زندگی رها و آزاد بیرون است. تحصیل در اینجا ظاهراً متضمن تأمین منزلت اجتماعی آینده‌ی طلاب است اما روح خشک و لاینفک مدرسه سنگین و ملال‌آور می‌نماید. پسر بچه‌ها به‌محض خروج از مدرسه به بازی و خنده و ابراز احساسات تلن‌بار شده‌شان می‌پردازند...

راولیان کوچک رومستای خوب (پرویز کلاتتری) توصیف زندگی به روایت کودکان روستای سرسبز سنم است. بچه‌ها در انشاهایشان از زندگی و آرزوهای متفاوت و ناهم‌اندیشان می‌گویند اما گلایه‌ای مشترک در نوشته تکرار



کودکان سرزمین ایران

می‌شود: مسیر ناهموار و پُرشیب و دور و دراز مدرسه سخت و نفس‌گیر می‌نماید. کارگردان از ترکیب صدای بچه‌ها با تصاویری که توضیح بصری نوشته‌هاست، به فرمی زیبا دست می‌یابد و درونیات کودکان را به نمایش می‌گذارد.

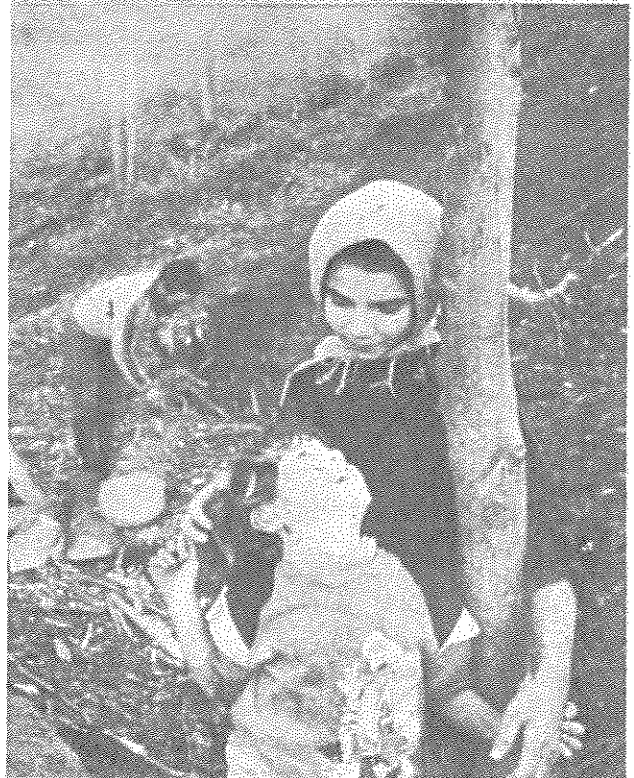
اما فیلم‌های گته مودی، گولش میژن و دوبه خطوط داستانی خود را از طریق پسر بچه‌هایی پیش می‌برند که هر کدام ویژگی‌هایی خاص در کار یا زندگی دارند. گته مودی (خسرو معصومی) ماجرای زندگی جلال، پسرک ده ساله‌ای، است که پدرش از راه قاچاق چوب و بریدن مخفیانه درختان جنگل زندگی می‌کند. پدر از جلال به‌عنوان دستیار خود سود می‌جوید و همین باعث عقب ماندن کودک از درس و مشق است. مادر، به اندازه نفوذ نهندان چشمگیرش، با حضور جلال در این کسب‌وکار مخالفت می‌کند اما این مخالفت بیش از یک اعتراض شفاهی نیست. عاقبت مشغله پنهانی پدر برمی‌آید و مادر برای دادن تعهد و خلاصی فرزند مجرمش به تکاپو می‌افتد. در بخشی از فیلم جلال که از خطاکاری پدر معذّب است، از تردیدهایش پرده برمی‌دارد و به نقل از معلم مدرسه خطاب به پدر می‌گوید: «استفاده شخصی از جنگل، این سرمایه عمومی، همان دزدی است.» پدر خشمگینانه معلم را سیر و بی‌درد می‌خواند و به رویه خود ادامه می‌دهد. در این لحظات بی‌گناهی پسر و اضطراب و مخالفت مادر ما را به‌دنیای گرم و کوچک آن دو می‌برد و استفاده‌های غیرانسانی و نامشروع از کودکان را افشا می‌کند.

گولش میژن (فرشاد فدائیان) شرح زندگی علیرضاست. او نتیجه ازدواج پدر دوم پدر با زنی است که از اول به‌شرط پسر زاییدن به ازدواج پدر درآمده. اعضای خانواده علیرضاست، پدر و مادر و خواهر و نامادری و عموهایی اما علیرضای ۱۳ ساله، با این‌که محصل و کم‌سن‌وسال است، بیشترین کار و مسئولیت روزانه را متحمل می‌شود.





ملاخدیجه و بچه‌ها



زنان و بچه‌ها

می‌شناسد.

در میان فیلم‌های به نمایش درآمده، تنها جیوانا (فرزاد مؤتمن) درباره زندگی دختری شهری بود. در خانواده‌ای که پدر نقاش و خاله مجسمه‌ساز است، دختر ۱۳ ساله در زمینه نقاشی و سفالگری استعدادی خیره‌کننده از خود نشان می‌دهد. جیران که نمایشگاه نقاشی‌اش با استقبال مواجه شده، تعدادی از آثارش را به ما نشان می‌دهد و با آهنگ سرخوشانه گفتارش درباره آنها توضیح می‌دهد. روح زنده و شاداب دخترکی که بنا به زندگی شهری به تمرین رانندگی می‌رود، دوچرخه‌سواری می‌کند و در حاشیه خیابان سفال می‌فروشد، با تماشاگر ارتباطی عمیق برقرار می‌کند. فیلم جیوانا گذران بلوغ را در دختری تصویر می‌کند که شانس رشد و ارائه توانایی‌هایش را به یمن شرایط مساعد فرهنگی خانواده به‌دست آورده است. این فیلم می‌توانست به یک بیوگرافی خسته‌کننده بدل شود اما کارگردان با تمهیداتی هوشمندانه، مثل گنجاندن سرفصل‌هایی که فیلم را تفکیک کرده بود، اثری جذاب و دیدنی ارائه کرد.

بیشتر فیلم‌های «کودکان سرزمین ایران» در بستر تصاویری از مناظر طبیعت ایران جریان دارند. این پس‌زمینه‌های چشم‌نواز، در قباب تصویر کارگردانان مختلف جلوه‌هایی گوناگون یافتند و هر یک عطری از خالق اثر را در خود پراکندند... در گوشه‌های نامکشوف سرزمینمان، آدم‌ها، مکان‌ها، روابط یا لحظاتی هست که ما شهرنشینان گرفتار و عاجز هیچ ذهنیت و تصویری درباره آنها نداریم. چه خوب که آثار این مجموعه امکان دیدن و خوب دیدن آنها را برایمان ایجاد کرد ■

رضایی می‌گوید: «از این که فیلم با چنین کیفیتی به نمایش درآید، متأسفم. ساکنان‌های حذقی، صحنه مدرسه ریابه و حضور معلم مرد در کلاس بود اما حضور معلم مرد که در جامعه روستایی کاملاً هم طبیعی است، در دیگر فیلم‌ها هم وجود داشت. نمی‌دانم به چه دلیل فقط فیلم من قلع‌ووقع شد.» خانم رضایی پیش از این منشی صحنه و دستیار کارگردان بوده و در تعدادی دیگر از فیلم‌های مجموعه «کودکان سرزمین ایران» نیز همکاری داشته است.

من و پونه‌هایم، سومین فیلم فرهاد مهران‌فر، حکایت زندگی در قلب جنگل است. خانواده‌ای از طریق تهیه ذغال امرار معاش می‌کنند و دختری دارند که در هیاهوی بریدن و خرد کردن و سوزاندن چوب‌های درختان جنگل ذغدغه جوجه‌های از تخم درنیامده پرنندگان بی‌خانمان را دارد. ویژگی‌های مهران‌فر در اینجا هم پیداست: کادربندی‌های درست و زوایای غیرمنتظره، روانی و یکدستی و لوکیشن مورد علاقه‌اش، شمال ایران.

ملاخدیجه و بچه‌هایم (ابراهیم مختاری)، یکی از دیدنی‌ترین و بهترین‌های به نمایش درآمده از این مجموعه، بی‌زنی صورت و درست‌داشتی را به ما معرفی می‌کند که خانه‌اش، هر تابستان ماوای کودکانی است که می‌خواهند قرآن مجید و الفبا بیاموزند. این پیرزن یزیدی به یک ننه‌قلی تمام‌عیار می‌ماند؛ در میان هیاهوی کودکان، سرخوشانه و چالاک، از درخت بالا می‌رود و میوه‌ها را بین بچه‌ها تقسیم می‌کند. اما ملاخدیجه‌ای که خانه‌اش گوش‌تاگوش از بچه‌های محل پر بود، با شروع مدارس در خانه قدیمی و باصفایش کاملاً تنهاست. نام مختاری، خوانه‌ناخواه، توقعی در ذهن ایجاد می‌کند که با دیدن ملاخدیجه باز هم مثل همیشه این انتظار برآورده می‌شود. فیلم، تمرکز را بیش از بچه‌ها، بر ملاخدیجه معطوف کرده بود. او بر ابزار کار خود مسلط است و عناصر سینما و آه‌به‌خوبی

در گوشش مؤن تقبل مسئولیت و کار طاقت‌فرسا از سوی بچه‌های روستایی، که بی‌هیچ چشم‌داشت و یا حتی تشویقی روزگار می‌گذرانند، در تکیاس با زندگی خالی از مسئولیت برخی نوجوانان شهری فجیع و ناعادلانه بنظر می‌رسد.

دوبه (بهرام عظیم‌پور) نیز تصویرگر یک روز کار پسری است که در غیاب برادر بزرگش، هدایت شناور فلزی (دوبه) را برعهده دارد. در پهنای رود کارون، دوبه با قورقه و اهرم مستعملش کار پل را انجام می‌دهد و ماشین‌ها، احشام و آدمیان شاد و غمگین را از این سو به آن سو می‌برد. عظیم‌پور در این فیلم نیز مانند فیلم دیگرش، عروسک‌های کمتی، تمایل به شکل‌گرایی منحصر به فردش را حفظ کرده و این ویژگی از همان نماهای آغازین - که تصاویر رنگین‌غروب و طبیعت را واژگون و قرینه بر آب می‌بینیم - پیداست.

دختر کوه‌های شقایق (فرهاد مهران‌فر) از پسری می‌گوید که در نبود پدر مسئولیت او را برعهده گرفته تا پدر که برای تأمین مایحتاج زندگی به‌شهر رفته، بازگردد. عنوان فیلم، دختر کوه‌های شقایق، البته به دختر خانواده نظر دارد که قرار است روسری دلخواهش را از پدر دریافت کند. مهران‌فر، مانند همیشه، با کادربندی‌های خوب و کارگردانی مسلطش، ما را به میهمانی اطراف و اکناف سرزمین محبوبش، شمال ایران، می‌برد و سیراب و راضی بازمی‌گرداند.

بقیه فیلم‌های به‌نمایش درآمده، یعنی ملاخدیجه و بچه‌هایم، عروسک‌های کمتی، جیران و دست‌های کوچک ریابه، همگی تصویرگر گوشه‌هایی از زندگی و علایق زنان و دختران بودند. دست‌های کوچک ریابه (ناهید رضایی) تنها فیلم این مجموعه به کارگردانی یک زن بود. این فیلم که ریابه سمیع‌زاده و مسئولیت‌های پایان‌ناپذیرش را دستمایه قرار داده بود، با حذف دو ساکنان اصلی و پخش نامناسب صدا به‌نمایش درآمد. خانم

• عروسک‌های کمتی (بهرام عظیم‌پور) در شماره ۲۹ مجله زنان و در مطلب ضلع سوم مثلت تصویری معرفی و تحلیل شده است.

اندرونی‌های آن‌سوی جهان

امید بنکدار
کیوان علی‌محمدی



کوره - ادا؛ ژاپن؛ ۱۹۹۵) در زمان کودکی توانسته مانع خروج مادر بزرگش از خانه شود. به همین دلیل همواره به‌خاطر این خروج که منجر به مرگ مادر بزرگش شده، خود را سرزنش می‌کند. مواجهه او با مرگ، زمانی که شوهرش بدون هیچ علت خاصی دست به خودکشی می‌زند، پس از سال‌ها شدت می‌گیرد. او زنی است که از پذیرش و درک مفهوم مرگ ناتوان است و همواره خود را در فاصله‌ای شوم و موهوم با مرگ حس می‌کند. پس از چندسال او با مرد دیگری که ساکن یک دهکده ساحلی و صاحب دختر نوجوانی است، ازدواج می‌کند و در پایان پس از برخورد با گروهی سرگوار در حال تشمیع جنازه به مرحله‌ای از سرگشتگی می‌رسد. همسرش به دنبال او می‌آید و آنها به آرامش و شناخت تازه‌ای از زندگی، مرگ و یکدیگر می‌رسند. این فیلم با ساختار ساده، موسیقی مناسب و نورپردازی شاعرانه، کارگردانی موفق دارد. در طول فیلم از کلوزآپ مطلقاً استفاده نشده و کارگردان بدون آن‌که چیزی را به حس‌وحال فیلم تحمیل کند، در بازآفرینی روحیات هیومیکو تونیقی بسزا دارد. علاوه بر آن‌که حضور زن در تقابل با مرگ مضمونی است که ضمن تازگی در الگوهای فیلم‌نامه‌نویسی، نگاهی تازه و قابل توجه به مقوله زنان است.

فیلم داستان یک زن (پل کاکس؛ استرالیا؛ ۱۹۹۱) نیز فیلمی ارزشمند و قابل بحث به‌شمار می‌رود. داستان آن دربارهٔ رنج‌ها و مشکلات یک زن سالمند برای حفظ استقلال فردی خویش است. البته اظهارنظر دقیق دربارهٔ این فیلم ناممکن به نظر می‌رسد زیرا در نسخهٔ به نمایش درآمده قلع و قمع و قسمی ۳۰ دقیقه‌ای صورت گرفته و مسلماً قضاوت دربارهٔ چنین نسخه‌ای اظهارنظر منصفانه‌ای نخواهد بود.

فیلم داستان‌های جنگ (گیلیان پرستون؛ نیوزیلند؛ ۱۹۹۵) مستندی است دربارهٔ زن و جنگ. در این فیلم با هفت زن سالمند نیوزیلندی مصاحبه شده است که همسرانشان در زمان جنگ جهانی دوم به خدمت اعزام شده و هرگز بازنگشته‌اند. در سال‌های ۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ برای جنگی که معلوم نبود به‌خاطر چه و در کجا اتفاق می‌افتد، بسیاری از زنان همسران خود را از دست دادند. فیلم با سادگی از میان صدای این زنان بر عکس‌های قدیمی خانوادگی، فیلم‌های خبری و فیلم‌های خانوادگی می‌گذرد. به مفهوم تازه‌ای از «درد» می‌رسد؛ مفهومی که در طول تاریخ همواره برای زنان آشنا بوده است ■

به‌خوبی به‌تصویر می‌کشد. او دو راه پیش‌رو دارد: دست کشیدن از اعتقادات خود و مواجهه با خلأ بزرگی از بوجی، یا پایبندی به اعتقادات خود و طرد شدن از دیگران. ضربهٔ نهایی وقتی بر پیکر او وارد می‌شود که درمی‌یابد راهنمای او، کسی که سال‌ها با پادش در زندان زنده مانده، ازدواج کرده است و حالا از لانگ می‌خواهد که گذشته را به‌کلی فراموش کند. برای لین‌یانگ تنها مرگ راه چاره است چرا که این شرایط باعث مرگ روحی و اعتقادی‌اش شده است. در پایان فیلم او به‌خوبی می‌داند که کسی قادر به درک موقعیتش نیست و مرگش از مدت‌ها پیش رقم خورده است.

امیلی (با بازی کاترین دونوو) در فیلم فصلی دلخوار من (آندره تشینه؛ فرانسه؛ ۱۹۹۳) یک زن شاغل فرانسوی است که مادرش را به‌دلیل بیماری به خانه خود می‌آورد. حضور مادر در خانهٔ موجب آگاهی امیلی از زوایای دیگر شخصیت مادر، همسر و برادرش آنتوان می‌شود تا این‌که امیلی از همسرش جدا می‌شود. رابطهٔ امیلی و آنتوان یکی از محورهای اصلی فیلم است. شیفتگی صادقانه و محبت بی‌پیرایه‌ای که آنتوان نسبت به امیلی ابراز می‌کند، حس‌وحالی از امیال درونی کودکانهٔ انسان را القا می‌کند. در صحنه‌ای از فیلم، آندو خاطرات گذشته را مرور می‌کند و آنتوان از او می‌خواهد که بار دیگر به دوران کودکی بازگردند. مرگ مادر در پایان فیلم و گردهم‌آمدن خانوادهٔ متلاشی شده پس از مرگ او نوع دیگری از نقش و حضور مادر/ زن حتی در لحظهٔ زوال است. هیومیکو شخصیت زن فیلم توهم (هیروکازو

بخش فیلم‌های خارجی جشنوارهٔ فجر به‌رغم کاستی‌های بسیاری که بازگویی آن خود مقاله‌ای مجزا طلب می‌کند، دست‌کم، با نمایش معدود فیلم‌های قابل اعتنا از چند کشور مختلف، امکان دیدن دیدگاه‌ها و شرایط زنان را در سینمای جهان فراهم کرد. در این یادداشت سعی شده تا به‌طور گذرا به نقش زن در این فیلم‌ها نگاه کرد. شاید بتوان بر اندرونی‌های تنگ و تاریک یا شاید هم بر پنجره‌های باز پرچشم‌انداز نگاهی داشت.

در فیلم جزیرهٔ آندوه (هوشیائو منینگ؛ تایوان؛ ۱۹۹۵) به درونیات زن مبارزی پرداخته شده است که سال‌ها در زندان بوده و حالا پس از آزادی خود را با تغییراتی مواجه می‌بیند که قادر به قبول آنها نیست. مواجه شدن با شخصیتی که به‌رغم رنج‌های فراوان در زندان از اعتقادات خود دست نکشیده و به‌خاطر ایمان به مبارزه و عشق به راهنمای خود، خود را حفظ کرده است، کاملاً با زنان کلیشه‌ای بسیاری از فیلم‌ها در تضاد است. لین‌یانگ پس از آزادی از زندان متوجه می‌شود که تمام هم‌زمانش در شرایطی که کاپیتالیسم پدیدآورده، غرق شده‌اند و به‌نظر می‌رسد حالا، پس از گذشت سال‌ها، نه او و نه یاران سابقش قادر به درک یکدیگر نیستند. حتی راهنمای مبارز او نیز جذب زندگی خود شده و شعارها و ایده‌های لانگ را کسل‌کننده و مایهٔ دردسر و آزار می‌بیند. در یکی از نماهای زیبای فیلم لین‌یانگ را می‌بینیم که شب‌هنگام در خیابان قدم می‌زند و بسیار غمگین است و پس‌زمینهٔ او که مراسم آتشبازی است (نمادی از شادی مردم)، جدایی او را از دیگران

نگاهی به هم‌اندیشی بین‌المللی حضور زن در سینمای معاصر

اصفهان، نصف جهان!

مهشید زمانی

می‌توان از روز دوشنبه، ۱۴ اسفند و مراسم افتتاحیه شروع کرد، گزارشی نوشت و بی‌درسر گذشت؛ می‌توان کاستی‌های این دو روز و نیم را به‌رخ کشید و گذشت؛ و می‌توان تمجید و تحسین بسیار نثار برگزارکنندگان مراسم کرد و گذشت. اما برای من مشکل است که این دو روز و نیم را جدا از هشت ماه پیش از آن بینم و ذهنم را از تمام امیدها و نگرانی‌های آن ماه‌ها خالی کنم. خیلی‌ها می‌دانستند که انجام چه کارهایی ضروری است اما بخشی از آنچه انجام نشد، به‌دلیل عدم امکانات بود ضمن آن‌که نباید خطیر بودن موضوع سمینار را فراموش کرد. اما آنچه از هشت ماه پیش گذشت:

بازگشت به گذشته

هشت ماه پیش قرار شد یک «هم‌اندیشی» به همت دفتر همبستگی زنان ایران و با همکاری یونسکو برگزار شود. تاریخ احتمالی برگزاری مراسم اواخر آذرماه و مدت آن پنج روز تعیین شده بود. حدود ۲۰ روز بعد، این زمان به چهار روز تقلیل یافت و برای هر روز دو موضوع در نظر گرفته شد: ۱- تصویر زن در سینمای معاصر؛ ۲- بهره‌وری جسمانی از زنان در سینما؛ ۳- حضور زنان فیلمساز در سینما؛ ۴- ترویج خشونت علیه زنان در سینما؛ ۵- زن و هویت ملی در سینما؛ ۶- زن و خرافه در سینما؛ ۷- بازتاب حقوق اجتماعی زنان در سینما؛ ۸- زن و اخلاق در سینما.

چندی بعد، تاریخ قطعی مراسم هفته اول اسفند اعلام شد. دفتر مطالعات سینمایی حوزه هنری، که کارشناسی و برنامه‌ریزی این سمینار را عهده‌دار شده بود، تلاشی شبانه‌روزی را شروع کرد. کارهای اجرایی نیزه عهده نهاد ریاست جمهوری گذاشته شد. تهیه پوستر و آرم و ... را شهرداری تهران به‌عهده گرفت اما هنگامی که قرار شد کتابی درباره زنان سینماگر ایرانی - به پیشنهاد و مسئولیت خانم پوریامین - به دو زبان فارسی و انگلیسی چاپ شود، انتشارات شهرداری کنار کشید و کتاب حروفچینی شده، بایگانی شد. پیشنهاد چاپ یک

بولتن روزانه به سه زبان هم مطرح شد و پس از طراحی، بی‌هیچ توضیحی، انجام نشد. پیشنهاد شهلا لاهیجی مبنی بر چاپ کاتالوگ با استقبال روبه‌رو شد اما بعد توضیح داده شد که دفتر همبستگی زنان یک سازمان غیردولتی است و بودجه کافی در اختیار ندارد.

چند روز قبل از مراسم، باز زمان «هم‌اندیشی» به سه روز تقلیل یافت.

بازگشت به حال

همه چیز منظم به‌نظر می‌رسد: خانم باب‌الحوایج پشت میزی نشسته و کارت‌های میهمانان را پخش می‌کند. در غرفه‌ای جزوه‌ای حاوی اطلاعاتی درباره ایران به زبان انگلیسی ارائه می‌شود که در آن مشخصاً نوع پوششی که میهمانان خارجی موظف به استفاده از آن هستند، تعیین شده است. به دیوار روبه‌روی پله‌ها سه عکس از فیلم‌های عروس کاغذی، درد مشترک و روسری آبی زیرم نصب شده که زیر هر سه، یک‌جا، نوشته شده عروس کاغذی!

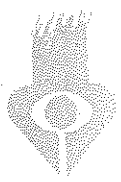
مراسم افتتاحیه در سالن قدس هتل آزادی انجام و سخنرانی‌ها هم‌زمان به فارسی، انگلیسی و فرانسه ترجمه می‌شود. ابتدا، فاطمه هاشمی، دبیرکل انجمن همبستگی زنان، می‌گوید: «دانش و ادراک ما در مورد زنان جهان بازتاب تصویری است که از طریق سینما برای زن ترسیم می‌شود... نقش سینما در ارائه این تصویر از ابعاد مختلف حائز اهمیت است... این‌گونه هم‌اندیشی‌ها کمک می‌کند که دست‌اندرکاران امور سینمایی بدون توجه به تمایزها و تفاوت‌ها، با اعتقاد به هدفی مشترک، با نمایش واقع‌گرایانه مضامین، زمینه پذیرش اجتماعی حل مشکلات را فراهم کنند.»

سپس دکتر لاریجانی، رئیس سازمان صدا و سیما، در یک سخنرانی نیم‌ساعته، تصویر زن در سینمای قبل و بعد از انقلاب را مقایسه کرد. سخنران بعدی، خانم ساگدا واسف، ناظر ویژه یونسکو و رئیس بخش سینمایی موسسه «دنیا» عرب» در پاریس، ابراز امیدواری کرد که این همایش به گفت‌وگوهای سازنده و گسترش روابط

فرهنگی کشورها کمک کند.

مراسم افتتاحیه دو ساعت به‌طول انجامید و سپس سخنرانی‌ها انجام شد. شهلا لاهیجی، نویسنده و ناشر؛ امینه برکات، منتقد و روزنامه‌نگار مراکشی؛ لوییز کاره، فیلمساز کانادایی؛ و رز ایسا، سنوکل پخش فیلم خاورمیانه در نشنال فیلم تئاتر لندن و مشاور جشنواره لندن؛ به‌ترتیب درباره تصویر زن در سینمای ایران، زنان فیلمساز مراکشی و آفریقایی، وضعیت زنان فیلمساز کانادایی، و مروری بر زنان فیلمساز عرب صحبت کردند که صحبت‌های خانم لاهیجی و مقاله خانم لوییز کاره بیش از بقیه با استقبال روبه‌رو شد. عطیه انبودی، مستدساز مصری، توضیح داد که اهل حرف نیست و ترجیح می‌دهد پس از نمایش فیلمش با حضاران گفت‌وگو کند اما پس از آن‌که فیلم دهنده‌فیقای او با عنوان در جست‌وجوی خفیه به‌نمایش درآمد، هیچ‌کس از وی نخواست تا پاسخگوی سؤالات باشد و در عوض آقای گادفری چشایر، منتقد آمریکایی، و خانم ژانین اووار، فیلمنامه‌نویس و منتقد فرانسوی، به‌ترتیب، درباره وضعیت فیلمسازان زن آمریکایی و فیلمسازان زن پیشگام فرانسوی سخنرانی کردند. یاسمین ملک‌انصر و مهوش جزایری هم به‌عنوان شرکت‌کنندگان میزگرد به پشت‌میز رفتند، خودشان را به زبان انگلیسی معرفی کردند و بعد هم پایین آمدند؛ در این روز فیلم روسری آبی (رخشان بنی‌اعتماد) هم بدون حضور کارگردانش به نمایش درآمد. عجیب آن‌که از هفت فیلمساز زن ایرانی، چهار تن که پرکارترین و مهم‌ترین‌ها نیز بودند، در هیچ‌یک از روزها حضور نداشتند: رخشان بنی‌اعتماد، پوران درخشنده، تمیمه میلانی و مرضیه برومند.

روز دوم سمینار با نمایش درد مشترک (ملک‌انصر) آغاز شد و با سخنرانی طولانی یاسمین بهزادپور، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، درباره فلسفه وجودی هنر ادامه یافت. دیگر سخنرانان این روز، ماهایا پطروسیان (بازیگر)، دکتر شهناز مرتضوی (استادیار دانشگاه شهید بهشتی)، کاترین بری (فیلمساز فرانسوی)، و فریدا بل‌یزید، کارگردان و فیلمنامه‌نویس مراکشی، بودند که به‌ترتیب





درباره دو موضوع ترویج خشونت علیه زنان و بهره‌وری جسمانی از زنان در سینما صحبت کردند که صحبت‌های خانم بری‌یا به یادماندنی بود. بعد از ظهر، فیلم زینت (ابراهیم مختاری) با حضور زینت دریایی که فیلم بر اساس داستان زندگی او ساخته شده، به نمایش درآمد. غروب این روز میزگردی با حضور خانم هاشمی، خانم بری‌یا، خانم کلوز (فیلمساز فرانسوی) و دکتر احمدی برگزار شد که دو ساعت و نیم به طول انجامید. بحث‌های این میزگرد - که حاضران بیش از شرکت‌کنندگان میزگرد در آن فعال بودند - بحث‌هایی بنیادی بود که به دلیل بی‌نظمی در اداره جلسه به جایی نرسید. این جلسه، اولین و آخرین میزگرد سمینار بود!

همان روز جزوه‌هایی با عنوان «خبرنامه» به دو زبان فارسی و انگلیسی در اختیار حاضران قرار گرفت. هر دو شماره این خبرنامه حاوی اخباری است که هرگز رخ نداده‌اند، از جمله نمایش فیلم بازمانده در روز دوم و با نقد و بررسی فیلم در جستجوی نفیسه و دوسری بی در روز اول. در آخرین روز، تمام برنامه‌ها به دلیل تصمیم ناگهانی برگزارکنندگان مطبوعاتی به هم ریخت و سخنرانی‌ها درباره «زن و هویت ملی» و «زن و اخلاق» به صبح منتقل شد. کنفرانس مطبوعاتی در جایی حساس توسط میهمانان خارجی به دلیل کمی وقت قطع شد و سپس بیانیه‌ای که شب پیش در دبیرخانه تنظیم شده بود، خوانده شد که به دلیل اعتراض حاضران قرار شد گروهی به‌عنوان هیئت ریسه پس از مشورت بیانیه‌ای جدید بنویسند: رز ایسا، لویز کاره، ماگدا واسف، کار کلوزو، سلما بکار، خانم هاشمی و خانم دکتر لبافی‌نژاد. جلسه این هیئت نزدیک به دو ساعت طول کشید و پس از آن حجت‌الاسلام زم درباره تأکید اسلام بر برابری زن و مرد سخنرانی کرد سپس بیانیه‌ای که در پنج ماهه و یک نتیجه‌گیری تنظیم شده بود، توسط سه تن از اعضا خوانده شد. خلاصه بیانیه چنین بود: باید شرایط فیلمسازی برای زن و مرد در همه‌جای دنیا یکسان باشد و زنان باید بکوشند مرزهای جغرافیایی میانشان فاصله ایجاد نکند و این درحالی است که زنان هر کشور باید در حفظ ارزش‌ها و سنت‌های کشور خود نیز کوشا باشند. نتیجه این بود که: به‌منظور ارتقای تصویر زنان در سینما پیشنهاد می‌کنیم دبیرخانه‌ای دائمی در تهران برای برگزاری چنین همایش‌هایی تأسیس شود و سازمانهای بین‌المللی، مانند یونسکو، به برپایی هم‌اندیشی‌هایی از این دست اقدام کنند.

قرار بود این بیانیه همان شب تکثیر شود که هنوز، پس از یک هفته، به‌دست ما نرسیده است. فردای آن روز میهمانان خارجی به اصفهان سفر کردند و در بازگشت همگی در سه چیز متفق‌القول بودند: یکی مهربانی و مهمان‌نوازی برگزارکنندگان سمینار؛ دوم جسارت خانم هاشمی؛ و دیگر این‌که اصفهان زیباترین شهر جهان است! ■

یادداشتی بر فیلم ویدئویی «گنگ خوابدیده»

فرشته جلالی

یک تکه از آن آینه شکسته

متأسفانه غالباً ما چنان شیفته سلیقه خود هستیم که گمان می‌کنیم تنها راه صحیح همانی است که خود ما یافته‌ایم.

شهید مرتضی مطهری، از کتاب عدل الهی

● فیلم‌های مستند بیوگرافیک، اصولاً بر دو رکن «مصاحبه» و «مونتاز» استوارند؛ مصاحبه‌ها بیشترین بار مضمونی اثر را به‌عهده می‌گیرند و مونتاز بیشترین کارکرد را در ساختار فرمی آن می‌یابد؛ ضمن این‌که هر دو می‌توانند در سوبه مقابل کاربرد داشته باشند. مصاحبه‌ها، عمدتاً، در صورت عدم مداخله مؤثر کارگردان به سرانجام کسالت‌باری می‌رسند و اصولاً رویه‌روگویی‌های طولانی در خطر چنین سرنوشتی هستند. در عوض مونتاز - یا در واقع تفکر تدوینی که در حیطه اختیار کارگردان است - در اصل «ریتم» پایه‌ای‌ترین رکن ساختاری این دسته آثار به‌شمار می‌رود.

سینمای ایران، متأسفانه گرایش چندانی به مستندهای بیوگرافیک نداشته است و آثار اندکی هم که در این زمینه در دست است، آثار درخشانی نیستند؛ درحالی‌که ضرورت وجودی آنها، حداقل در وجه اسنادی‌اش حس می‌شود؛ مستندی که مخملباف درباره عزت‌الله انتظامی آغاز کرد و ناتمام ماند، مرتضی و ما (کیومرث پوراحمد) درباره شهید آوینی، مستندی که رخشان بنی‌اعتماد درباره مرحوم ایران دفتری ساخته، و گنگ خوابدیده (هوشنگ گلمکانی) درباره محسن مخملباف. مستندهای مخملباف و بنی‌اعتماد را تنها گروه اندکی دیده‌اند و دو فیلم دیگر نیز هیچ‌کدام از همه قابلیت‌های سینمایی که در اختیار داشته‌اند، بهره کافی نبرده‌اند اما گنگ خوابدیده که اخیراً وارد بازار شده، فیلم به مراتب جذاب‌تری به‌منظر می‌رسد. دلایل این جذابیت را در دو رکن اساسی آن بی می‌گیریم:

الف) مصاحبه: مخملباف در مقام فیلمسازی جنجال برانگیز در طی سال‌های اخیر، قطعاً مصاحبه شونده جذابی است، به‌ویژه پس از دوره‌ای که خود آن را «خانه تکانی روحی» نامید. جمله‌ای از گفتار متن در نسخه اول فیلم، بهترین توضیح این ویژگی‌ست: «در تاریخ سینمای ایران، هیچ فیلمسازی مانند محسن مخملباف این همه غیرمنتظره نبوده است.» از سویی او همیشه از مصاحبه پرهیز داشته و کمتر اندیشه‌هایش را صراحتاً بیان کرده است. طبعاً اکنون که مخملباف

کنجکاری برانگیز در مقابل دوربین از خود و اندیشه‌هایش می‌گوید، جذاب است. این کنجکاری از دو حیث در گنگ خوابدیده به فرجام می‌رسد: یکی جست‌وجو در دوران کودکی مخملباف که با صداقت خاصی تصویر می‌شود (خانه کودکی، عکس‌های قدیمی، مشکلات خانوادگی، فقر و اجبار به کار، عشق نوجوانی و...)، وجه دیگر، بیان صریح بعضی اعتقادات اوست - با این توضیح که این درجه از صراحت را تنها می‌توان از مخملباف انتظار داشت. یک‌جا به نکته‌ای جالب و ریشه‌ای اشاره می‌کند: «چرا همه به خشونت می‌رسند؟ به این دلیل که اصلاً آموخته‌اند خشونت راحت‌ترین راه است. یک: ما مطلق گرواییم، همه حقیقت پیش ماست؛ دو: برای اجرایش هیچ راهی جز خشونت وجود ندارد... هرکس فکر می‌کند که هرچه فکر می‌کند، درست است و بقیه هرچه فکر می‌کنند، غلط است.» طرح این نکته که سیاست و ماکیاولیسم دو روی یک سکه‌اند، صریح‌ترین ایده مخملباف در سال‌های اخیر است. او اعتراف می‌کند مهربان‌تر و هنرمندتر شده است، و این در واقع خودآگاهی هنرمندانه‌ای است که کمتر هنرمندی به آن دست می‌یابد.

ویژگی دیگر مصاحبه در گنگ خوابدیده، صمیمانه بودن آن است. مخملباف چنان با دوربین دیالوگ می‌کند که گویی با دوستی قدیمی در محفل خصوصی و دوستانه به گفت‌وگو نشسته است. فیلم، از این حیث، نمایشی از رابطه صمیمانه سوزناک با دوربین/مخاطب است. این ویژگی در بعضی نوشته‌های خاص گلمکانی نیز (مثلاً در شماره ۱۰۰ ماهنامه فیلم) دیده می‌شود.

تحلیل مفاهیم موضوعی گنگ خوابدیده، از حیثه این یادداشت خارج است اما در حد اشاره می‌توان گفت که مخملباف درچه‌های کلیدی و مهمی را به‌سوی اندیشه‌های خویش می‌گشاید که بی‌شک اگر مجال باید در آثارش تجلی افزون‌تری خواهد یافت؛ ضمن این‌که نمی‌توان به پایداری همین‌ها نیز مطمئن بود؛ دنیا تغییر می‌کند و مخملباف هم به تبع آن از «همین رو، انتخاب عنوان «انتخاب نهایی» برای گنگ، به‌رغم ظاهر صمیمی که دارد، باز به واسطه احتمال تغییری که در بطن خود دارد، شاید چندان هم «نهایی» نباشد. شاید هم این عنوان با اشاره‌ای کنایه‌آمیز به آخرین جمله‌های مخملباف در همین بخش برمی‌گردد که: «چه‌جوری باید با این‌ها [باورهای] که من دارم و بابتش خودم را اوزیایی می‌کنم [کنار بیایم؟] گذاش

است و تنها یکبار شاهد چنین دخالت بجایی هستیم: مخملباف می پرسد «چون چیست؟» قطع تصویر، پرسش او را بی پاسخ می گذارد تا بعد که همین پرسش همراه با پاسخ مخملباف تکرار می شود. تجربه نشان داده که چنین تمهیداتی بار دراماتیکی دارند. با توجه به این گفته گلمکانی که مخملباف کاملاً با او همکاری می کرده، باید از او پرسید که چرا مداخله جدی تری در تدوین گفته های مخملباف نداشته است؟

استفاده از آثار مخملباف و نوع تدوین آنها، بیشترین کارکرد را در گنگ خوب دیده، به دست می دهد. در واقع، معادل بایی تصویری گفتار مخملباف در بخش های ساده تر به نوعی فثورمان نزدیک می شود. عمده تصاویری که از بایکوت انتخاب شده اند، به چنین کاری می آیند؛ مثلاً استفاده از موتاژ موازی در صحنه ای که مخملباف در خانه خاله (سحل زندگی کودکی و نوجوانی اش) را می زند - همان جا که بخش هایی از فیلم بایکوت نیز در آن فیلمبرداری شده (صحنه ای از فیلم در همان حیاط که زنی می رود و در را باز می کند). همچنین استفاده از صحنه های تعقیب و گریز واله و پاسبان در بیان خاطره «خلع سلاح پاسبان». همخوانی توضیح مخملباف از یکی از دوره های زندگی اش با تصاویر انتخابی از بایکوت نشان می دهد که این فیلم تا چه حد حدیث نفس بخشی از زندگی او بوده است. بعضی دیگر از فکرهای تدوینی هوشیارانه تر و ظریف ترند، مثلاً آخرین جمله سکانس آسایشگاه عروسی خوبان - که پرستار سراغ آقای حاجی پاکدل را می گیرد و پزشک معالج تأکید می کند: «خودشه» - به نمای نزدیکی از چهره مخملباف در همان آغاز فیلم کتات می شود که در واقع «خودشه» با این قطع، بر گرایش مذهبی و صداقت مخملباف تأکید می شود. در یک نمونه دیگر هنگامی که مخملباف جنون را تعریف می کند (جابه جایی سریع شخصیت ها در یک لحظه)، بخشی از اپیزود دوم دستفروشی را می بینیم که جوان عقب افتاده در مقابل آینه ای چند تکه حرکت می کند و تصویر او به سرعت جابه جا می شود. تصویر پاسخی گویاتر می دهد اگر بدانیم که آینه وجود را شکستند و به هر کسی سیمی دادند.

می توان موارد متعددی دیگری را از ساختار تدوینی و دلیل انتخاب بخش هایی خاص از آثار مخملباف در گنگ خوب دیده مثال آورد. برخی هوشیارانه و به جایند و برخی دیگر به انتخاب های دیگری قابل تغییرند و طبعاً قابل انتقاد. اما آنچه در نهایت به ذهن متبادر می شود، ارزشمندی نفس چنین اقدامی است. جای تأسف است که گنگ خوب دیده، نخستین - و تا به حال تنها - مستند درباره یک کارگردان ایرانی است. ما باید با استفاده از سرمایه های دولتی مجموعه ای غنی از چنین آثاری داشته باشیم. حتی می توان درباره یک فیلمساز چنین مستند با ساختار و نگاه متفاوت ارائه کرد. می شود. نمی شود؟



کنترلی که بر کار بوده، دوربین نباید تا این حد آشفته عمل می کرد. یا زمانی که دوربین آرام به دست های مخملباف تیلت می کند تا تسبیح را در دستان او نشان دهد (به نظر می رسد اگر دوربین آرام عقب می کشید تا تسبیح در کادر بیاید، این ماهیت القایی اغراق آمیز به گونه ای متضاد تر تصویر می شد). یکی دیگر از جلوه های غیرتدوینی کارگردانی، فاصله گزینی گهگاه میان «صاحبه کهنه» و «صاحبه شونده» است. دوربین در مکان «خلع سلاح پاسبان» منتظر مخملباف است و او با موتور سرنمی رسد و ماجرا را تعریف می کند؛ هنگامی هم که او خاطره سلمانی را به پایان می رساند، از سحل دور می شود و دوربین باقی می ماند. یکبار هم دوربین از تعقیب حرکت مخملباف، به حاشیه کنار خیابان می رسد و بر یک تفلش و دو کودک بادبادک در دست دقیق می شود. این نوع فاصله گزینی از سوژه، جذاب و تاثیرگذار است.

فیلم موسیقی اریژینال ندارد. گلمکانی به ندرت از موسیقی آثار مخملباف بر تصاویر خود استفاده کرده و این درحالی است که بهره گیری آزادتر از آنها می توانست نتیجه بهتری داشته باشد. شاهد این مدعا، همان استفاده های معدود از این موسیقی هاست. از جمله موسیقی ناصوالدین شاه آکتور سینما در فصل تیراز یا موسیقی گبه بر تصاویری از پشت صحنه فیلم (که البته این ها را دوربین گنگ خوب دیده ثبت نکرده است). شنیده شدن موسیقی سلاح سینما بر تصاویر فیلمبرداری شده از ازدحام آدمها در جشنواره لوکارنو، اشاره ظریفی نیز به همراه دارد: همسانی حسی همه آدمهایی که به هر دلیل عاشق سینما هستند.

سوازی موارد معدودی که بر شمرده ایم، بیشترین تمکر ساختاری به تدوین فیلم معطوف بوده است و بیشترین جلوه تدوین در جای گذاری مناسب بخش هایی از آثار مخملباف رخ می نماید. جای چنین جلوه هایی در موتاژ گفته های مخملباف خالی

را اگر قرار باشد انتخاب کنیم، از نو انتخاب می کنم؟

ب) موتاژ: گنگ خوب دیده، اما، بیش از هر عامل دیگر از تمکر موتاژی بهره جسته و چندان از دیگر امکانات در دسترس «کارگردانی» سود نبرده است. در نتیجه موتاژ، یک ته بار نمایشی اثر را به دوش می کشد. دلیل اصلی چنین پیامدی مشکل تهیه کنندگی است. چنین موضوعات ماندگاری قطعاً به تهیه کنندهای حرفه ای و امکانات مالی قابل قبول نیاز دارد. گلمکانی نه تهیه کننده حرفه ای است و نه توانایی مالی کافی برای ساخت و بخش فیلم دارد. به همین دلیل همه خلاقیت های کارگردانی در حصار محدودیت های «مالی» فیلم گرفتار شده است. البته بعضی لحظه ها واجد تفکری غیرتدوینی هستند که به فرجام مطلوبی نیز می رسند. مثلاً استفاده از موتیف موتور سیکلت به کارگرد قابل قبولی دست یافته: بیان روحیه بی قرار و چریکی! مخملباف است و از سوی روحیه مردم گرایانه او را نشان می دهد. در کلوزآپ، موتور سیکلت مرکب اوست و با موتور سیکلت حاجی در عروسی خوبان و دو چرخه بای سیکل روان همسو و هماهنگ است (به ویژه در تدوین موازی حرکت مخملباف با موتور و حرکت حاجی با موتور در شهر).

حرکات دوربین نیز در موارد معدود - که گهگاه تأثیر مثبتی دارند - به حداقل کاهش یافته. از جمله در ابتدای فیلم که دوربین به راست می بیجد و ترکیب رنگ های سولاریزه به تصویری از مخملباف در پشت صحنه نوبت عاشقی تبدیل می شود یا هنگامی که دوربین با حرکت آهسته (و تصویر سایه دار) از روی تصویر حضرت علی (ع) پایین می آید و بر اشیای تزئینی روی طاقچه مکث می کند. اما بعضی حرکات نیز عملکرد مناسبی ندارند. از جمله هنگامی که اشرف سادات خاطرهایش را از مخملباف می گوید و دوربین بیش از حد نقش یک شکارگر مستند را ایفا می کند (قاعدتاً به واسطه

هرچه از دوست رسد...



کمی جرئت داشته باشید! م. صالحی (تهران)

«... وقتی مجله زنان شماره ۳۱ را مطالعه می‌کردم، به مطالبی در مورد ضایع شدن حقوق زنان در افغانستان برخورد و متأثر شدم ولی وقتی مطالب دیگر حقوقی را در مورد قوانین خانواده و برخورد ضعیف شما با این حق‌کشی‌ها و قوانین ناقص را خواندم، بیشتر متأثر شدم. اگر شما قشر مسئول و روشنفکر کمی جرئت مطرح کردن مسائل و مشکلات زنان را می‌داشتید و یا به‌عبارتی رسالت سنگین خود را در قبال زنان محروم و ستمدیده ایران حس می‌کردید، قطعاً ملاحظات را قدری کنار می‌گذاشتید... رسالت خطیر قشر روشنفکر ایجاب می‌کند که به‌حمایت بی‌قید و شرط از زنان برخیزند.»

به‌نظر شما می‌توان قید «بی‌قید و شرط» را رعایت کرد؟ اگر قرار است نشریه‌ای منتشر شود، اولین قیدش قانون و عرف و بازار... است. همین چند قید برای هفت پست هر فعالیتی، از جمله انتشار نشریه، کافی است. پس می‌بینید که همیشه «ملاحظات» در کار خواهد بود و بی‌قید و شرط، نه می‌توان و نه درست است که از چیزی دفاع کرد. حد و حدود شهامت را هم همین چیزهاست که تعیین می‌کند.



هویت من را نباید یک مرد شناسایی کند همینه ساجدی (تهران)

نوشتانند: «با توجه به تبلیغات مفصل در مورد بیمه درمانی شخصی به اداره پست رفتم و تقاضای فرم کردم. گفتند: «برو با شوهرت بیا» وقتی معلوم شد که شوهر ندارم، گفتند: «باید با یک نفر آقا از بستگان بیایی.» تازه فهمیدم زنی که سال‌هاست کار می‌کند و بار زندگی‌اش را به‌تنهایی به دوش می‌کشد، هویتش را کس دیگری باید شناسایی کند. آیا این توهین به‌زنایی نیست که بدون تکیه دادن به مردی، آبرومندانه، در پی تأمین معاش خود هستند و چه بسا بار مسئولیت و سرپرستی فرزندان و حتی شوهرانشان را برعهده دارند؟ آیا مسئولان محترم بیمه پاسخی دارند؟»



زنایی که به‌گونه‌ای دیگر فکر می‌کنند آزاده حضرت (ساری)

نوشتانند: «یکی از وجوه امتیاز مجله شما «روشنگرانه» و «واقع‌بینانه» بودن آن است و این‌که

و نه می‌پسندند که مردان در این وادی وارد شوند. برای مثال اشاره کرده‌اند: «وقتی بحث در سرکلاس درس دانشگاه بالا می‌گیرد، دختران که تعدادشان دو برابر پسران است جز «ایش و پیش» و «سه نیگه» و «حوصله دارین» و... اظهارنظری نمی‌کنند و پسرها هم که سانسونت دست می‌گیرند و ادعای روشنفکری‌شان گوش فلک را کر کرده، «هرهر» و «کرکر» می‌خندند و هر پسری را هم که از حقوق زنان دفاع کند، «زنی» و «چی» می‌نامند یا نهایتاً می‌گویند ولش کن بابا!»

نظرتان را نوشتیم. از این‌که ما را «محرم درد» دانستید، ممنونیم. امیدواریم این نوشته‌ها «مرهم درد» هم باشد، چه گرایشی که شما یکی - دو چشمه‌اش را نشان داده‌اید، زن و مرد را به‌یکسان دربرمی‌گیرد؛ گرایشی که از هرگونه بحث جدی گریزان است. اما شاید با محکوم کردن قربانیان چیزی عوض نشده، بهتر است به‌دنبال روشن کردن زمینه‌ها و منشأ قربانی شدن باشیم.



قرن بیستم، زن نازا و ماجرای سرافکنندگی ف. معتمدی (کرج)

«با حرص خوردن فراوان و به امید این‌که بالاخره عطش دستگیرم شود، سریال «در پناه تو» را تا آخر تعقیب کردم اما این سریال با جملات پایانی و پایان آبیکی، به‌خصوص تعبیر «سرافراز بودن مریم برای زایمان» خط بلطانی بر کل فیلم کشید. نازایی یک مسئله اکتسابی نیست که باعث سرافکنندگی شود. چگونه است که مسئولان صداوسیما که خود را قیم مردم می‌دانند و به بهانه‌های مختلف قبحی را داده‌اند. آیا در پایان قرن بیستم، در سیمای جمهوری اسلامی، یک زن نازا مانند زنان قرون وسطایی باید شرمند و سرافکننده باشد؟»

در نظر داشته باشید که اگر این قسمت را هم سانسور می‌کردند، کارشان قیم‌مآبانه بود. به‌علاوه از کجا می‌دانید که این گفته آخر را خود صدا و سیما بر فیلم تحمیل نکرده است؟»



زن در پناه که؟ م. عاطفی (تهران)

نوشتانند: «در پناه تو موضوع تازه‌ای بود که شاید بسیاری از جوانان، به‌خصوص قبل از ازدواج و مواجه شدن با چنین مشکلات احتمالی در زندگی مشترک، هرگز به آن توجهی نداشته و چه بسیار زوج‌های جوانی که دچار چنین مسائلی می‌باشند ولی هرگز به راه‌حلی منطقی نیندیشیده‌اند... اما اگر قرار است به زن در اجتماع بهایی جدا از قدرت مادر شدن داده شود و مشکل ناتوانی جسمی، که زن هیچ گناهی در دچار شدن به آن ندارد، از راه

نشان می‌دهد توقعاتی فراتر از آشپزی و خیاطی و گلدوزی هم می‌توان از زنان داشت. مطالبی چون مصاحبه با خانم‌ها روانی‌پور و ملک‌جهان خزاعی به ما زنان نیرو می‌دهد و به قشر وسیعی از ما که - خواسته و ناخواسته - به‌قول خانم روانی‌پور در خانه‌هایمان تپیده‌ایم و آهسته می‌آییم و می‌رویم، نشان می‌دهد که در میان ما هم زنانی هستند که به‌گونه‌ای دیگر فکر می‌کنند و می‌زیند.»

این‌که در ساری مجله به‌دست شما نمی‌رسد، تعجب‌آور است. ما در ساری نمایندگی بخش داریم که اخیراً هم تعداد نشریات درخواستی‌اش را دوونیم برابر کرده است. درهرحال، راه مطمئن دریافت نشریه «اشتراک» آن است که هم به‌منفع ماست و هم به نفع شما. فرم اشتراک در هر شماره نشریه به چاپ می‌رسد.



این مصاحبه‌ها مناسب «زنان» نیست بنشہ گیوه‌چیان (تهران)

«گاهی مصاحبه‌های شما خواننده را دل‌سرد می‌کند. مصاحبه با خانم روانی‌پور یکی از همین دست مصاحبه‌هاست که مناسب مجله‌ای مثل «زنان» نیست. تقریباً دروسم مصاحبه صحبت از مشکلات و مسائل زندگی خصوصی خانم روانی‌پور است که چیز تازه و ناشناخته‌ای هم نیست. خانم روانی‌پور با بیان این مطالب در همان چاله‌ای می‌افتند که دیگران را از افتادن در آن سرزنش می‌کنند. ایشان پیش از آن‌که به‌عنوان یک چهره شناخته‌شده ادبی به آثار خود ببالند، به بردن «کاپ طلایی» یا همان شوهر خود می‌بالند و بیشتر از آن‌که منیرو روانی‌پور نویسنده باشند، همسر بابک تختی هستند... و تا زمانی که زنان بزرگ ما هویت خود را در نام و نشان شوهرانشان جست‌وجو می‌کنند، تلاش برای کسب حقوق زن کاری عبث و بیهوده است.»

در مورد این مصاحبه‌ها نظرهای متفاوتی از سوی خوانندگان - البته اغلب و متأسفانه به‌صورت تلقی - ابراز شده است. نگاه خانم گیوه‌چیان به این مصاحبه نیز یکی از این نظرها است اما فراموش نباید کرد که این نظرها فقط به دو سر یک طیف ختم نمی‌شود که یک سر آن مخالفت و یک سر دیگرش موافقت تام و تمام با بیان این قبیل مطالب باشد.



دختران بی‌حوصله و پسران سامسونت به‌دست محسن میرزایی (کرج)

انتقاد کرده‌اند که زنان نه خودشان به‌دنبال کسب صلاحیت و توانایی برای دفاع از حقوقشان هستند

تکم عبدالله زاده (سبزوار)؛ لیلی صمیمی (تهران)؛ سیما صداقت (شیراز)؛ اعظم بروجردی (آمریکا)؛ مهران صفایی (تهران)؛ صدا آشتیانی (مشهد)؛ افتخار محب جهرمی (شیراز).

درباره مطالب رسیده

معضومه سلطانی رضوی و سید جواد رسولی (مشهد)

موضوع زن خانه دار و توسعه که دستمایه مقاله شما قرار گرفته، موضوعی است با ابعاد متعدد و ضمناً مورد مناقشه از جوانب مختلف. تصدیق می کنید که بدون توجه به آن ابعاد و مناقشات نمی توان به درستی به بررسی موضوع پرداخت. امیدواریم با نوشته هایی دیگر با ما در تماس باشید.

آرش رحیمی (پولاد شهر)

این که با «غار دموستنی» فعالیت فرهنگی و قلم زدن آشناید، مایه دلگرمی است. تصدیق می کنید که ما بدون دیدن و خواندن مطالبتان نمی توانیم چک سفید امضا کنیم. در مورد قطعه ارسالی هم از شما متشکریم. منتظر جواب آن در بخش «درباره مطالب رسیده» باشید.

کیومرث حیدری (زاهدان)

نامه مهرآمیزتان را خواندیم. از لطف شما متشکریم و خوشحالیم که به قول خودتان با این همه مشکل دست به قلم می برد تا از رنجی که بر زن در جامعه مردسالار می رود، سخن بگوید. داستان «عصر یک هنرمند» را که نسبت به اثر قبلیتان پیشرفت بسیاری داشته، خواندیم. باز هم داستان هایتان را برایمان بفرستید.

میلاد اکبرنژاد (تهران)

داستان «منیزه» را خواندیم. داستان به لحاظ ادبی و هنری داستان نسبتاً خوبی است ولی به دلیل موضوع در مجله قابل استفاده نیست. با تشکر از شما، منتظر آثار دیگران هستیم.

با تشکر، داستان ها و شعرهای این دوستان هم به دستمان رسید:

ندا خوئینی (فروزین) - یونس عبدالرحمن (تهران) - نازنین اسلامی (کرج) - سینا حافظی (تهران) - ذبیح الله مسعودی (اهواز) - ناصر دهقانی (تهران) - زهره فتحی (تهران).

پیشنهادی که متأسفانه

دیر رسید

مهری زینی (تهران)

نامه و پیشنهاد شما در مورد یادکرد «فروغ فرخزاد» موقمی به دستمان رسید که مجله در چاپخانه بود. امیدواریم اگر نه این بار و به این مناسبت، در جای دیگر و به مناسبتی دیگر پیشنهادهای شما را عملی کنیم. از این که تلاش ما را «روشنگرانه» قلمداد کرده اید، متشکریم. راست است که نامه های شما قدری از خستگی ما می کاهد.

با شک و تردید ورق زدم

زهت صالح (؟)

«... قبل از انقلاب که در ایران بودم، هرگز علاقه ای به خواندن مجلات زنان پیدا نکردم زیرا هربار که بر اثر تصادف با مجله ای مواجه می شدم، آن را سبک و بی مایه و فقط برای سرگرمی زنان می دیدم... در سفر اخیرم که همسرم به ایران داشت، یک مجله زنان برایم به همراه آورد. در ابتدا با شک و تردید مجله را ورق زدم و بعضی تیرها کنجکاو می مرا به خواندن برانگیخت و به قدری مطالب برایم جالب آمد که تمام مجله را از صفحه اول تا آخر و سطر به سطر مطالعه کردم... مطمئن باشید که خوانندگان شما هم بر اساس ظرفیت خود پیام های شما را کاملاً درست دریافت می کنند.»

مهوش شهوندی (تهران)

از لطف شما متشکریم. حقیقت این است که شما مشکل حقوقی خود را به صورت دقیق مطرح نکرده اید تا ما بتوانیم کمکی بکنیم. به هر حال، برای حل این قبیل مشکلات، مشاوره با حقوق دانان آگاه ضروری است. کاری که از دست ما برمی آید - صرف نظر از جوابگویی به سؤالات خاص خوانندگان - چاپ مطالب حقوقی عمومی است برای آشنایی بیشتر افراد با وضعیت حقوقی خودشان.

محمدحسن دزیانی (شاهرود)

از توجه شما به مباحث فنیستی و این که دریافته اید این قبیل مطالعات به کار درگ بهتر جریان های عملی حقوقی می آید، خوشحالیم. مقاله درخواستی را به نشانی شما می فرستیم.

نامه های گرم و صمیمی این دوستان نیز ما را در ارائه راه دشوارمان توان و تحمل بخشید. امید که دلگرمی دادن و همراهی شان را پایان مباد:



مشکل رابطه دختر و پسر

س. فتح الهی

نوشتانده: «ما جوانان معیارهایمان برای ازدواج با معیارهای سنتی اکثر پدرانمان فرق کرده است و اکنون ازدواج را به عنوان اصلی ترین عامل خوشبختی با تیره روزی در نظر می گیریم. بنابراین طرز انتخاب همسر هم برایمان مهم شده است و در نتیجه شناخت قبل از ازدواج اهمیت بسیار بیشتری نسبت به نوع سنتی آن پیدا کرده است. اما متأسفانه جامعه ما چنین حقی را برای جوانان قائل نیست. خانواده ها چنین فرصتی را برای فرزندانمان ایجاد نمی کنند و مسئولان هم آن را مردود می شمارند. برای همین هم اگر دختر و پسری که نامشان در شناسنامه همدیگر ثبت نشده، با هم در سطح شهر دیده شوند، بازداشت و جریمه می شوند و از آنجا که نامزدی هم چاره گشا نیست - چون خانواده ها آن را مقدمه ازدواج قطعی می دانند نه دوران آشنایی - خوب است روان شناسان، جامعه شناسان و رهبران مذهبی واقعیت های جامعه را شجاعانه ببینند و چاره جویی کنند، چه در غیر این صورت جوانان از ازدواج گریزان می شوند.»

به نظر ما هم آشنایی دختر و پسر قبل از ازدواج و نیز اصل رابطه دختر و پسر از جمله مشکلات اجتماعی جوانان ما محسوب می شود که گام اول در مسیر حل آن درست دیدن مسئله است - همان چیزی که این خواننده آن را خواستارند. امیدواریم در یکی از شماره های آینده «زنان» ابعاد مختلف این مسئله را بازشکافی کنیم.

این بار به مهریه می‌پردازیم که قبل از ازدواج، نقل محفل خانواده‌هاست و خود، به تنهایی، به اندازه سایر مراحل یک ازدواج مثبت و منفی بار دارد. عموماً داماد از عروس می‌خواهد که از مهرش کم کند و بر مهرش بیفزاید و عروس و خانواده او از اضطراب روزهای نامعلوم نامنی و تنهایی دخترشان می‌کوشند که بر مهر بیفزایند. به هر حال، در این زمینه نیز آگاهی دختران جوان و زنان ما می‌تواند از پریشانی امروز و پشیمانی فردای آنان بکاهد.

این بخش از آموزش حقوق زن به مقررات ناظر بر مهریه در نکاح دائم اختصاص دارد. نکاح منقطع موضوع بحث دیگری خواهد بود که می‌ماند برای آینده.

این بار بخشی از موضوع را ارائه می‌دهیم و بحث دربارهٔ اقسام مهر در قانون مدنی ایران می‌ماند برای شماره بعد.

مهر چگونه به وجود آمد؟

پژوهشگرانی که دربارهٔ سابقهٔ تاریخی مهر (مهریه) تحقیق کرده‌اند، تاریخ دقیق پذیرش آن را گزارش نداده‌اند. اغلب گفته‌اند که در گذشته‌های دور، همسریابی در جریان هجوم و غارت و آدم‌ریایی میسر می‌شد و به تدریج که جنگ‌های قبیله‌ای کاستی گرفت، ناگزیر، روش‌های دیگری به کار گرفته شد. یکی از روش‌ها این بود که مرد خواستگار می‌پذیرفت در خانهٔ پدرزن آیندهٔ خود کار کند و پس از مدتی که حاصل دسترنج او نصیب کارفرما (پدرزن آینده) می‌شد، می‌توانست با دختر خانواده ازدواج کند. به تدریج، با افزایش ثروت و دارایی در بخش وسیع‌تری از جوامع، رسم و آیین تازه‌ای رواج یافت و مرد خواستگار ملزم شد، به جای

کارکردن در خانهٔ پدرزن آینده، مقدار معینی پول در اختیار او قرار دهد که پیش از پرداخت آن ازدواج ممکن نمی‌شد. طی تحولات اجتماعی، تعیین مهریه پیش‌شرط زناشویی شد که قبل از نکاح در مالکیت پدر عروس قرار می‌گرفت اما امروزه مالکیت زن بر مهر به رسمیت شناخته شده و در مجموعهٔ موقعیت حقوقی زن مورد بحث قرار گرفته است و هنوز بحث‌ها ادامه دارد.

مهر یکی از نهادهای باستانی ایران است. اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز به آن رسمیت و اعتبار اسلامی بخشیده است. دین اسلام استقلال اقتصادی زن را می‌پذیرد، لذا حق مالکیت زن بر مهر جای حرف و گفت‌وگو ندارد. مهر در قانون مدنی ایران - که برگرفته از فقه اسلامی است - مورد تأکید و توجه بی‌حد و حساب قانونگذار است و مواد ۱۰۷۸ الی ۱۱۰۱ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۰ شمسی به آن پرداخته است.

چرا تعیین مهر ضرورت دارد؟

هنجارهای اجتماعی در جامعهٔ ایران همواره بر ضرورت مهر صحه گذاشته است. افزون بر آن، ساختار حقوقی نیز چنان بوده و هست که مهر را قابل توجیه کرده است زیرا:

۱- فرض بر این است که مهر به زن امنیت مالی و رفاهی می‌بخشد. از آنجا که مهر به مجرد وقوع عقد نکاح قابل مطالبه است، زن می‌تواند آن را وصول کند و با استناد به استقلال اقتصادی که مورد تأیید شارع است، آن را مایهٔ دست خود قرار دهد. مثلاً او می‌تواند با سرمایه‌گذاری مهرش، تحصیل درآمد کند.

۲- از آنجا که مادهٔ ۱۱۳۳ قانون مدنی با صراحت اعلام کرده است: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد، زن خود را طلاق دهد». لذا، این ماده قانونی مثل شمشیر برهنه‌ای بالای سر تمام زنان مسلمان ایرانی است و هنوز، بعد از گذار از

تحولات وسیع اجتماعی، نهادهای قانونگذاری کشور نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند برای آن چاره‌ای بیندیشند. این حتی بی‌چون‌وچرای مرد برای طلاق، به زن اجازه می‌دهد که مهر بیشتری بخواهد و با این حربه از احساس ناامنی در زندگی زناشویی بکاهد.

۳- مردان مسلمان ایرانی طبق قانون و شرع می‌توانند بیش از یک همسر داشته باشند. گاهی ترس از مطالبهٔ مهر توسط زن ازل باعث می‌شود مرد از ازدواج مجدد پرهیز کند.

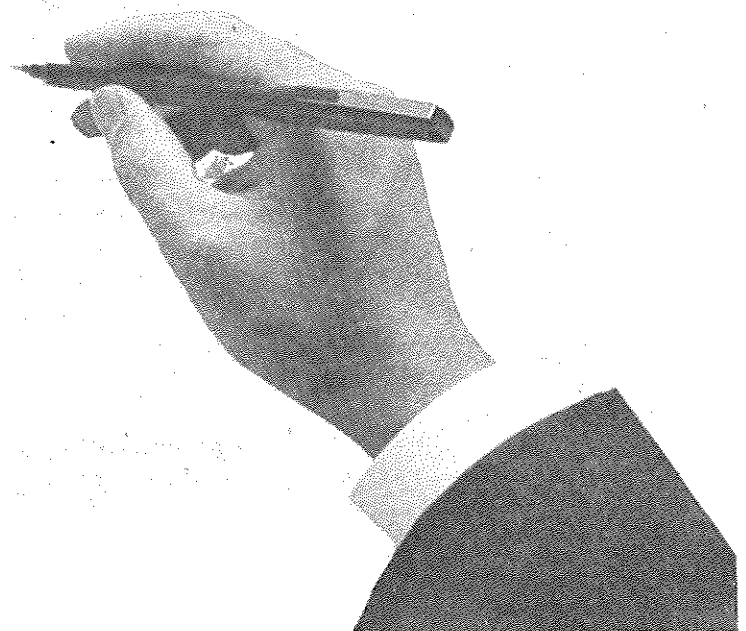
۴- زنان مسلمان ایرانی بعد از فوت شوهر بهرهٔ اندکی از ماترک می‌برند. آنها از زمین و عرصه ارث نمی‌برند و بسیار دیده‌شده که سایر ورثه، زن را پس از فوت شوهر از خانه بیرون می‌کنند زیرا زن حتی از زمین باغ یا خانه یا زمین آپارتمانی که جزو ماترک شوهر است، ارث نمی‌برد بلکه اعیانی، یعنی مصالح ساختمانی و تأسیساتی و به‌طور کلی ابنیه‌ای که روی زمین ساخته شده، همچنین اشجاری که در باغ کاشته شده، توسط کارشناس قیمت‌گذاری می‌شود. آن وقت اگر متوفی فرزند داشته باشد، یک هشتم از قیمت کارشناسی به زن تعلق می‌گیرد. اگر متوفی فرزند نداشته باشد، یک چهارم به زن می‌رسد. در صورتی که متوفی چند زن در قید زوجیت خود داشته باشد، همین سهم اندک هم بین آنها به نسبت مساوی تقسیم می‌شود. اما قانونگذار اجازه داده است که پیش از هر نوع دخل و تصرفی در ماترک متوفی - حتی از زمین و عرصه و اعیانی و باغ و وجوه نقد و سایر اموال - در حدود مهر در مالکیت زن قرار بگیرد. در این موقعیت ممکن است مهر بتواند کاستی‌های حقوق مالی زن را در زمینهٔ ارث تا حدودی جبران کند.

۵- در مواردی که شوهر ورشکسته می‌شود یا بدهی او به حدی می‌رسد که دارایی‌اش جوابگوی طلبکاران نیست، زن می‌تواند با مراجعه به مراجع صالحهٔ قضایی تقاضا کند که مهر او را از اموال

(۱)

مهریه

مهرانگیز کار



به این نکات توجه کنید:

✓ زن باید یقین داشته باشد که مرد قادر است مهر را در صورت مطالبه به او تسلیم کند. لذا اگر مرد مالی را مهر زن خود قرار دهد که قادر به تسلیم آن نباشد، مثل جواهری که در دریا غرق شده یا ملکی که در تصرف غاصبانۀ شخص زورمندی است و...، مهر باطل است. اما لازم نیست حتماً مرد مالک مهر باشد بلکه او می‌تواند مال شخص دیگری را مهر زن خود قرار دهد ولی اگر بعداً صاحب مال اجازه تملیک به زن نداد، مهر باطل است.

✓ چنانچه زوجین برخلاف شرایطی که قانون مدنی تعیین کرده است، اقدام به تعیین مهر کنند، مهر باطل است اما عقد نکاح باطل نیست و مانند این است که اساساً مهر تعیین نشده باشد.

✓ زن نمی‌تواند بدون کسب موافقت مرد مقدار مهر خود را تعیین کند و طرفین عقد باید در مورد جنس و نوع و مقدار آن به توافق رسیده باشند.^۱

✓ طرفین نمی‌توانند در عقد نکاح شرط کنند که در صورت عدم پرداخت مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود. در این فرض نکاح و مهر صحیح است ولی شرط باطل است.^۲

✓ مردان باید بدانند که به محض وقوع عقد نکاح، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر دخل و تصرفی در آن بکند.^۳ در مواردی که مهر عندالمطالبه است نیز مرد باید به محض مطالبه زن، مهر را بپردازد.

این که می‌گویند: «مهریه را کی داده و کی گرفته»، حرف سنجیده‌ای نیست و به خصوص مردان جوان باید بیشتر به آن توجه کنند. در مواردی که مرد فاقد مال و مکنت است و در موقع مطالبه زن قادر به تأدیه مهر نیست، کمترین مجازاتی که باید تحمل کند، «ممنوعیت خروج از کشور» است. به سخن دیگر، زن می‌تواند مرد را تا وصول آخرین دینار مهر خود ممنوع الخروج کند. پس لازم است که زن و مرد، هر دو، پیش از امضا ذیل شرح مهریه، بر حقوق و تکالیف و امکانات خود آگاهی کامل داشته باشند.

✓ زن و مرد می‌توانند توافق کنند که پرداخت مهر به‌طور قسطی انجام پذیرد.^۴

✓ اگر مهر کالای معینی باشد و پیش از عقد نکاح معیوب بوده و بعد از عقد و قبل از تسلیم به زن تلف شود، شوهر باید مثل آن کالا یا قیمت آن را از بابت مهر به زن تأدیه کند.^۵ دادگاه با ارجاع به کارشناس قیمت را تعیین می‌کند. بنابراین، در صورت بروز هر نوع اختلاف، این دادگاه صالحه است که رفع اختلاف می‌کند.

✓ زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از تمکین به معنای خاص و عام خودداری کند. یعنی می‌تواند از همزیستی با مرد زیر یک سقف پرهیز کند و به رابطه جنسی با او تن ندهد. در این فرض، حتی زن بر نفقه سرجای خود باقی است و می‌تواند، مادامی که مهر به او پرداخت نشده، تمکین نکند و نفقه هم دریافت کند.^۶ البته زنان باید توجه داشته باشند که حتی یکبار تماس جنسی با شوهر این حق را از آنها سلب می‌کند و دیگر نمی‌توانند تمکین را موکول به وصول مهر کنند و در ایام عدم تمکین نفقه هم دریافت دارند.^۷ به حق مزبور «حق حبس» می‌گویند. این حق فقط برای زنانی است که کلمه «عندالمطالبه» در سند ازدواجشان ذکر شده باشد. درخصوص مهریه قسطی و مدت‌دار نمی‌توان از حق حبس استفاده کرد.

که شوهر همزمان با عقد نکاح به مالکیت زن درمی‌آورد یا پرداخت آن را به محض مطالبه زن بر ذمه خود می‌پذیرد. کلمه «عندالمطالبه» در قبالة ازدواج به این معناست که هرگاه زن مهر خود را مطالبه کند، مرد ملزم به پرداخت آن است. قانون مدنی مشخصات مهر را این‌گونه بیان کرده است:

مهر باید مالیت داشته و قابل تملک باشد؛^۱ یعنی بتوان آن را با پول یا جنس دیگری معاوضه کرد، مثل سکه یا وجه نقد یا گندم و... بنابراین نمی‌توان آنچه را که در بازار قابل معاوضه نیست، مهر قرار داد. همچنین ملک موقوفه، زمین موات و اموال عمومی را که قابل تملک نیست، نباید به‌عنوان مهر تعیین کرد.

مهر باید معلوم و معین باشد؛^۲ یعنی طرفین نسبت به آن جهل نداشته باشند. در پاره‌ای موارد زن باید مهر را رؤیت کند، مثلاً جواهر یا آئینه و شمعدان یا ملک را ببیند و در صورت لزوم آن را وزن و متر کند و بسنجد. بنابراین، زنان باید الفاظ مندرج در قبالة ازدواج را خوب مطالعه و سپس آن را امضا کنند. اگر این جمله که: «مهریه به رؤیت زوجه رسید»، در قبالة ازدواج ثبت شده باشد، زن بعد از امضای قبالة دیگر نمی‌تواند در دادگاه ادعا کند که مهر صوری بوده و آن را رؤیت نکرده است. دادگاه‌ها به این‌گونه دعوی ترتیب اثر نمی‌دهند. ■

یادداشت‌ها:

- ۱- ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی: «طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد، طلاق می‌گیرد؛ اعم از این که مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر یا کمتر از مهر باشد.»
- ۲- ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد، می‌توان مهر قرار داد.»
- ۳- ماده ۱۰۷۹ قانون مدنی: «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها شود، معلوم باشد.»
- ۴- ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی: «تعیین مقدار مهر منوط به تراضی طرفین است.»

۵- ماده ۱۰۸۱ قانون مدنی: «اگر در عقد نکاح شرط شود که در صورت عدم تأدیه مهر در مدت معین نکاح باطل خواهد بود، نکاح و مهر صحیح ولی شرط باطل است.»

۶- ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی: «به مجرد عقد، زن، مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید.»

۷- ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی: «برای تأدیه تمام یا قسمتی از مهر می‌توان مدت یا اقساطی قرار داد.»

۸- ماده ۱۰۸۴ قانون مدنی: «هرگاه مهر عین معین باشد و معلوم گردد قبل از عقد معیوب بوده و یا بعد از عقد و قبل از تسلیم معیوب و یا تلف شود، شوهر ضامن عیب و تلف است.»

۹- ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی: «زن می‌تواند تا مهر به او تسلیم نشده، از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، امتناع کند مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.»

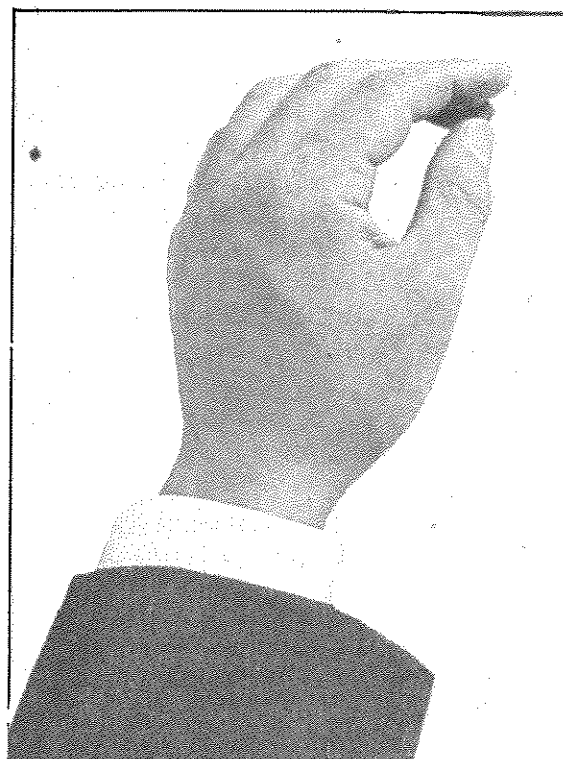
۱۰- ماده ۱۰۸۶ قانون مدنی: «اگر زن قبل از اخذ مهر به اختیار خود به ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد، قیام نمود، دیگر نمی‌تواند از حکم ماده قبل استفاده کند. معذالک حتی که برای مطالبه مهر دارد، ساقط نخواهد شد.»

مرد کنار بگذارند. زیرا قانونگذار برای پرداخت مهر زن اولویت قائل شده است. در این موقعیت، اگر هنوز مال و اموالی برای مرد باقی مانده باشد، زن می‌تواند با استفاده از مهر - که در قوانین ایران جزو «پول ممتاز» است - مهر خود را وصول کند و در غیاب شوهر که احتمالاً زندانی یا متواری و به‌رحال از کارافتاده و ورشکسته است، زندگی خود را سرسامان بخشد.

۶- از طرف دیگر، اگر طلاق حسب خواسته زن باشد، طبق قوانین امروز ایران بسیار دشوار و در بسیاری موارد غیرممکن است. بنابراین، زنان خواهان طلاق از مهریه سنگین مثل یک اهرم برای جلب رضایت شوهر در امر طلاق توافقی استفاده می‌کنند. در مواردی که زن خواستار طلاق است و شوهر راضی به طلاق نیست، زن با بذل مهریه رضایت شوهر را برای طلاق توافقی از نوع خلع^۱ جلب می‌کند.

تعریف مهر در قانون مدنی ایران

مهر را صدق هم می‌گویند و عبارت از مالی است



کارشناسان و حقوقدانان

چه می‌گویند؟

به‌کوشش نازنین شاه‌رکنی

میزان مهریه بیشتر تکیه کنند و متقابلاً آقایان نیز در تعیین مهریه احتیاط بیشتری خواهند کرد که نتیجه‌اش بحث و گفت‌وگوی بیشتر بر سر مادیات در هنگام ازدواج است.

تعلیل مهریه برای زن و مرد، هر دو، مشکل‌آفرین است، چه اگر جا داشته باشد که از مردان هم صحبتی شود، در بسیاری از موارد نیز آقایان مجبورند به علت عدم امکان تأمین مهریه زندگی جهنمی را تحمل کنند.

در دنیای امروز حمایت از زنان طبقات مرفه باید بدون رودربایستی به‌عهده شوهر گذاشته شود و شوهر مجبور باشد - اگر می‌خواهد همسرش را بدون دلیل قانع‌کننده طلاق دهد - تا زمانی که او شوهر نکرده، زندگی‌ای درخور برای او تأمین کند. درست است که در شرع برای این مورد راهی پیش‌بینی نشده است ولی چون منع قانونی ندارد، إشکالی ایجاد نمی‌کند. در مورد خانواده‌های بی‌بضاعت و کم‌بضاعت هم باید این کمک از طریق دولت و صندوق‌های تأمین اجتماعی انجام شود؛ چنان‌که در بسیاری از کشورها زنان مطلقه یا بیوه که امکان اداره زندگی خود را ندارند، از چنین کمک‌هایی استفاده می‌کنند و دولت در مورد هزینه فرزندان این زنان نیز تعهداتی دارد. در ایران به‌خاطر ترکیب خاص خانواده تا به حال این موضوعات کمتر مطرح بوده ولی امروز که متأسفانه وضع اقتصادی اکثر خانواده‌ها اجازه قبول هزینه دختر و نوه یا خواهر به‌خانه‌برگشته را نمی‌دهد، باید دولت فکر اساسی‌تری کند. به‌خصوص که طرز فکر با چادر سفید به‌خانه‌بخت رفتن و با کفن برگشتن دیگر تقریباً مطرح نیست و زنان امروز کمتر حاضرند شوهر غیرقابل تحمل را صرفاً به‌خاطر لقمه‌ای نان و یک سرپناه تحمل کنند و بدبختانه ترکیب این فکر و عدم تحمل شوهر از سویی و عدم امکانات مادی برای تأمین حداقل زندگی از سوی دیگر امکان کشیده شدن افراد را به فساد بیشتر می‌کند.

بنظر من باید از طریق اصلاح مقررات ارث در چارچوب قواعد شرعی به نفع همسر متوفی، اعم از زن و مرد، و وضع قوانین تأمین اجتماعی به کمک زنان آمد.

به قیمت روز تعدیل شود، به‌هیچ‌وجه به زن اجاره برخوردار از یک زندگی زیر خط فقر را هم نمی‌دهد. برای مثال فرض کنید دختر ۱۶ ساله‌ای که در سال ۱۳۳۲ با ۱۵ هزار تومان مهریه ازدواج کرده، در سال ۱۳۷۵، بعد از ۴۳ سال زندگی، باید مهریه‌اش به سبب مرگ همسر و یا طلاق پرداخت شود. مسئله اول این است که آیا زن با این مهریه که در سال ۱۳۷۵ تبدیل به مبلغ نهصد هزار تومان شده است، می‌تواند خانه و سرپناهی داشته باشد و هزینه زندگی‌اش را هم تأمین کند؟ مسئله دوم این‌که اگر شوهر قصد طلاق او را داشته باشد، این میزان نقدینگی دارد؟ مسئله سوم این است که اگر شوهر فوت کرده باشد، ماترک او کفایت می‌کند که این مبلغ به او پرداخت شود؟

از نظر اجتماعی نیز این امر فقط تشویقی است برای خانواده دختران که در موقع ازدواج روی

● یک مهریه معمولی، هر چند هم به قیمت روز تعدیل شود، به‌هیچ‌وجه به زن اجازه برخوردار از یک زندگی زیر خط فقر را هم نمی‌دهد.

● در دنیای امروز حمایت از زنان طبقات مرفه باید بدون رودربایستی به‌عهده شوهر گذاشته شود.

● باید از طریق اصلاح مقررات ارث در چارچوب قواعد شرعی به نفع همسر متوفی، و وضع قوانین تأمین اجتماعی به کمک زنان آمد.

● محاسبه مهریه به نرخ‌روز، از جمله مصوبات مربوط به زنان در مجلس است که مخالفان و موافقان دارد. مخالفان اساساً پرداخت مهریه از سوی مرد و دریافت آن از سوی زن را مغایر با شعارهای برابری طلبانه زنان بنا مردان می‌دانند و موافقان آن را تا رسیدن به وضعیت حقوقی ایده‌آل برای زنان ضروری می‌دانند. فرصت حاضر به ما این امکان را می‌دهد که تا پیش از اعلام نظر شورای نگهبان درباره این مصوبه در جریان این نظرها قرار بگیریم. ■

باید مقررات ارث

اصلاح شود

دکتر ژاله شامبیاتی ● وکیل پایه یک

دادگستری



اساس این طرح بر دو رکن است:

- ۱- مهریه زن وجه رایج باشد.
 - ۲- مهریه زن در موقع عقد پرداخت نشده باشد.
- بدیهی است که این طرح قدمتی کوچک در جهت حمایت از حقوق مادی زنان است اما نه از جهت اقتصادی از زن حمایت کافی می‌کند و نه از نظر اجتماعی اثر خوبی دارد.
- از نظر اقتصادی از زن حمایت کافی نمی‌کند زیرا بعد از طلاق، یک مهریه معمولی، هر چند هم



مخالفتان، مقاومت در برابر هر طرح تازه!

ناهید شید ● کارشناس ارشد سازمان تأمین اجتماعی

طبق ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک باشد، می‌توان مهر قرار داد». مال در اصطلاح حقوقی و فقهی چیزی است که «ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد». بنابراین وجه رایج مملکتی که در قباله‌های ازدواج به عنوان مهر معین می‌شود، «مال» نیست زیرا به دلیل ثبوت مبلغ و سقوط ارزش برابری عنوان «مالیت» نمی‌یابد. مال ارزش افزوده دارد و به وسیله «وجه رایج مملکتی» ارزش‌گذاری می‌شود؛ فی‌المثل ملک یک «مال» است و طلا نیز «مال» است. ملکی و طلائی که در زمان انعقاد عقد نکاح «آ» ریال وجه رایج مملکتی ارزش داشته است، اگر یکسال بعد مورد مطالبه قرار گیرد، ارزش افزوده پیدا کرده و معادل «آ + ب» ریال وجه رایج مملکتی است. لذا زمانی وجه رایج مملکتی «مالیت» می‌یابد و می‌تواند به تعریف ماده ۱۰۷۸ قانون مدنی مهر قرار گیرد که ارزش افزوده آن نیز محاسبه گردد.

به حکم ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد، در آن بنماید.» یعنی مرد به استناد ماده مذکور به محض وقوع عقد مدیون زن می‌شود و

استطاعت، ناگزیر از پرداخت آن است. نمایندگان مجلس با توجه به بررسی‌ها و تبعات اجتماعی مختلفه این طرح را مورد تفحص قرار دادند و آن را به صورت پیشنهادی ارائه کردند. لزوم احتساب مهریه وجه رایج به نرخ روز زمانی دریاخته می‌شود که مثلاً وقتی شوهری پس از ۳۰ یا ۴۰ سال زندگی زناشویی فوت می‌کند، سهم همسر وی از کل ماترک او که زحمات و جوانی و سلامتی زن نیز در آن ملحوظ است، در صورت وجود فرزند یک‌هشتم اعیان و اشجار به انضمام مبلغ مهریه است که با توجه به طول مدت زندگی و تورم حادث و سقوط ارزش پول چندان قابل ملاحظه نخواهد بود.

اگر مهریه‌ای که وجه رایج مملکتی است، با در نظر گرفتن شاخص هزینه بانک مرکزی محاسبه و از کل ماترک مرد به عنوان «ب» خارج شود، حق زن محفوظ می‌ماند و در زمره ماترک به دیگران واگذار نمی‌شود. این بُعد مسئله که از جنبه طلاق بیشتر عمومیت دارد، از حیث قوانین مملکتی نیز دارای وجهت است. به موجب ماده ۲۶۰ قانون مدنی: «هرکس مال به دیگری بدهد، ظاهر در عدم تبرع است... پس مهریه‌ای که به پول تقویم شده و نزد زوج می‌ماند، مال است که صاحب آن به زوج داده و عدم تبرع بر آن حاکم است. ماده ۲۳۷ همان قانون نیز تأکید دارد: «هرگاه کسی بر حسب اذن صریح یا ضمنی از مال غیر استیفاء منفعت کند، صاحب مال مستحق اجرت‌المثل خواهد بود...» بنابراین عدم دریافت وجه مهریه به اعتبار زندگی زناشویی اذن ضمنی زوجه به زوج در استیفاء

سقوط ارزش برابری

عنوان «مالیت» نمی‌یابد.

منفعت از مال اوست و لذا زوجه مستحق اجرت‌المثل آن می‌باشد. متأسفانه طرح هر موضوع تازه‌ای اغلب با مقاومت مواجه می‌شود. بدون این‌که ابعاد مختلفه آن مورد توجه واقع شود. علت آن هم عدم آشنایی قبلی از حیث فرهنگی و سنتی و عرفی با مسئله است ولی وقتی موضوع با ممارست و پشتکار دلسوزانه و آگاهانه به موقع اجرا درمی‌آید و منافع آن بروز می‌کند آنان که بدون وقوف بر ابعاد مختلفه موضوع علم مخالفت افراشته بودند نیز در زمره موافقان قرار می‌گیرند.

کمترین حق برای زنان

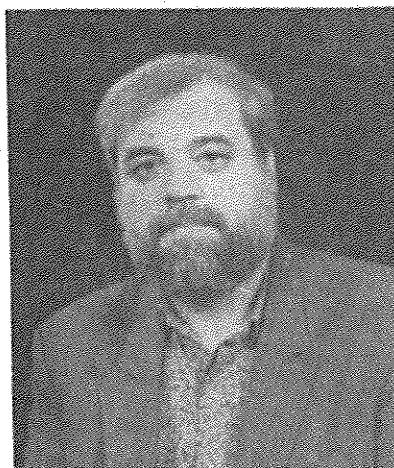
سیدغلامرضا شیرازیان ● نماینده مشهد

این طرح یکی از افتخارات مجلس پنجم است که از سه بُعد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل تفسیر است.

از نظر سیاسی در داخل و خارج کشور نشان می‌دهد که در اسلام و جمهوری اسلامی حق زن به منطقی‌ترین شکل احقاق شده است.

از نظر اجتماعی این تجلی همان عدالتی است که نمایندگان مجلس پنجم این همه در شعارهای انتخاباتی خود مطرح کردند و سال‌ها در مورد برخی از زنان جامعه اعمال نشده بود.

● وقتی موضوع با ممارست و پشتکار دلسوزانه به موقع اجرا درمی‌آید و منافع آن بروز می‌کند، آنان که بدون وقوف بر ابعاد مختلفه موضوع علم مخالفت افراشته بودند نیز در زمره موافقان قرار می‌گیرند.



● مال در اصطلاح حقوقی و فقهی چیزی است که «ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد» بنابراین وجه رایج مملکتی که به عنوان مهر معین می‌شود، «مال» نیست زیرا به دلیل ثبوت مبلغ و



چنانچه بین خود را ادا نکند، وجوه متعلقه مهر که طلب زن است، در چرخه اقتصادی او قرار می‌گیرد و از آن بهره‌مند می‌شود. بنابراین لازم است ارزش افزوده مورد بهره‌برداری در هنگام مطالبه مورد محاسبه قرار گیرد. موضوع اخذ مهریه برخلاف تصور عامه فقط به طلاق ختم نمی‌شود بلکه زن از موقع وقوع عقد ازدواج تا هر زمان که به فوت شوهر منتهی می‌شود، می‌تواند مهریه خود را بدون توسل به طلاق مطالبه کند و مرد در صورت

از نظر اقتصادی تحولی است در برخورد با یکی از سائلی که بین علما درباره آن اختلاف نظر بود. این طرح می‌تواند برای همه و در نهایت برای شورای محترم نگهبان از نظر فقهی و حقوقی نیز تحولی جدید در روابط اقتصادی مشابه ایجاد کند. نکته قابل توجه دیگر درباره این طرح این است که نباید آن را به عنوان سندی برای حاکمیت زنان دانست بلکه باید آن را سندی برای عدالت‌خواهی یکی از اقشار جامعه دانست.

روزی نامه‌ای از یک دخترخانم به دستم رسید که سرپای وجودم را لرزاند. نوشته بود: «پدرم بعد از ۲۷ سال مادرم را تهدید به طلاق کرده و گفته است مهرت را هم (که ۲۷ سال پیش ۴۰۰ تومان بوده است) می‌دهم و از شرت خلاص می‌شوم.»

● این طرح برای همه و در نهایت برای شورای نگهبان از نظر فقهی و حقوقی تحولی جدید در روابط اقتصادی مشابه ایجاد می‌کند.

نوشته بود: «آیا حق مادر من پس از ۲۷ سال خدمت صادقانه در خانه پدرم همین ۴۰۰ تومان است؟ آیا فکر نمی‌کنید باید حامی قدرتمندی به نام قانون باشد تا حق زنان را از مردنمایی این‌گونه که چنین بی‌رحمانه با شریک زندگی ۲۷ ساله خود برخورد می‌کند، وصول کند؟»

و اما یک بحث اساسی دیگر: همیشه نباید به فکر طلاق باشیم. اگر همسری فوت کند و بنا باشد ماترک او به همسرش داده شود و خدای ناکرده خانواده ناشایستی بخواند حق زن را فقط در حد ارزش قدیم مهریه او بدهند، آیا حق است؟ حتی برای محاسبه اموالی که مالیات به آن تعلق می‌گیرد، باید حق زن به عنوان مهریه به قیمت روز حساب شود و سپس بر مابقی ماترک مالیات تعلق گیرد. آیا شاهد نبوده‌ایم که در این برخوردها چه بر سر زنان آمده است؟ متأسفانه حتی در بعضی مواقع فرزندان ناخلف پس از فوت پدر، مادر پیر خود را در خانه‌ای تنها و یا آسایشگاه می‌گذارند. اما اگر مهریه ۴۰ سال پیش او به قیمت روز محاسبه شود، سبب

می‌شود که خود او بتواند با توانمندی تصمیم بگیرد و نه اولاد او. در نهایت، این کمترین حقی است که قانون برای زنان در مقابل مردانی که قدرت درک این مسئله را ندارند که آنچه در زندگی کسب کرده‌اند، در اثر وجود همسرشان بوده، ایجاد کند.

«فرخ روز»: پیری زن یا تورم اقتصادی؟! شیرین عبادی ● حقوقدان



مهم‌ترین معضل و مشکل حقوقی در تحکیم بنیاد خانواده و حفظ حقوق انسانی زن و از همه مهم‌تر فرزندان خانواده، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی است که مقرر می‌دارد: «مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد، زن خود را طلاق دهد». طبق ماده مذکور طلاق به صورت یک‌جانبه، ولو با مراجعه به دادگاه، در اختیار شوهر است و تنها نقشی که دادگاه در چنین موردی می‌تواند ایفا کند، نصیحت و احیانا سرزنش

مردی است که بدون هیچ دلیل و عذری قصد از هم پاشیدن کانون خانوادگی خود را دارد و بیهی است اگر دم گرم دادگاه در قلب سرد و آهنین شوهر کارگر نباشد، دادگاه اجباراً باید از درخواست غیرمنطقی مرد تبعیت و اجازه طلاق را صادر کند.

از سال ۱۳۵۸ که قانون حمایت خانواده نسخ شد، ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی، که حدوداً ۵۰ سال قبل به تصویب رسیده بود، حیاتی نو یافت و دیو طلاق و جدایی مجدداً به کانون خانوادگی راه پیدا کرد. برخی از دردآشنایان درصدد ارائه راه‌حل برآمدند و با تغییر در قوانین سعی کردند وسعت

● اتخاذ چنین تدابیری نمی‌تواند از ترکتازی شوهران جلوگیری کند زیرا صرف نظر از آن‌که کماکان طلاق در اختیار مرد است، در عمل دیده شده که شوهر آن‌قدر همسر خود را عذاب می‌دهد تا از کلیه حقوق خود صرف نظر کند.

● این امر توهینی است به مقام زن که در نقش همسر و شریک وارد زندگی شده است و نه بازرگان و فروشنده کالا.

عملکرد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی را محدود کنند. به عنوان مثال می‌توان از قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که در سال ۱۳۷۱ به تصویب مجمع

مهریه، وسیله‌ای برای اعمال فشار براتی ● وکیل دادگستری

● آقای براتی، با توجه به این‌که شما پرونده‌هایی در زمینه دعای خانوادگی داشته‌اید، کمیت مهریه‌ها در چه حدود بوده است؟
○ تعیین مهریه در دوره‌های متفاوت به عرف آن زمان بستگی دارد. مثلاً اگر به اسناد ازدواج ۵۰ - ۶۰ سال پیش مراجعه کنیم، می‌بینیم میزان حتی در خانواده‌های خیلی بالا و پایین تفاوتی نداشته ولی الان اختلاف‌ها خیلی فاحش است. برای مثال، مهریه‌ای که یک خانواده مرفه برای دخترشان تعیین می‌کند، کمتر از ۶۰۰ - ۷۰۰ سکه نیست که البته با اطرافیان‌شان می‌سنجند، مثلاً در یکی از

مرجان عزیزاده کرامتی

شاید وکلای دادگستری و سردفتران دفاتر اسناد رسمی، از جمله داوران صالح برای سخن گفتن درباره مهریه، میزان و تأثیر آن در زندگی زناشویی و نیز مثبت یا منفی بودن تصویب طرح محاسبه مهریه به نرخ روز باشند. چرا که از نزدیک در جریان ازدواج‌ها، طلاق‌ها و درخواست‌ها و پرداخت یا عدم پرداخت مهریه‌ها هستند. با چندتن از آنان گفت‌وگوهای کوتاهی کردیم تا دایره‌ی شان را درباره مهریه، عوامل تعیین کننده آن و محاسبه‌اش به نرخ روز بدانیم. ■

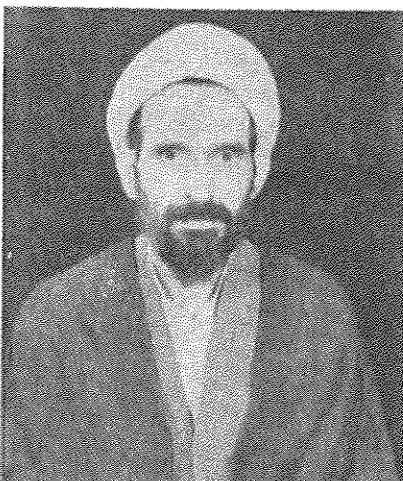
وکلا و سردفتران می‌گویند:

کاری کودکانه برای جبران

حقوق پایمال شده زن‌ها

محمدرضا فاخر ● نماینده مشهد

با این طرح یک کار سیاسی شده، نه یک کار حقوقی مربوط به حقوق زن. من فعلاً در مورد این طرح نه از جنبه حقوقی می‌توانم حرف بزنم و نه از جنبه سیاسی چون مستلزم بیان مسائلی است که بسیاری از آنها حداقل در سطح عموم قابل گفتن نیست. بنابراین تنها به جنبه شرعی قضیه اشاره



می‌کنم. تا اندازه‌ای که مسئله را از نظر فقهی می‌دانم، باید بگویم همان نظر فقهای بزرگ ما مورد قبول است، نه نظر این کسانی که تازه به میدان رسیده‌اند و از نظر فقهی پخته نیستند. یک ایشکال فقهی این است که ما اکثریت قریب به اتفاق مردم جامعه را ملزم می‌کنیم طبق فتوای کسانی عمل کنند که مقلدشان نیستند و این از خصوصیت نظام‌های ظلم است. اگر مسئله‌ای جزء مسائل حکومتی و

از چندین سال زندگی مشترک طراوت و جوانی خود را از دست داده، طبیعتاً مهریه او هم باید تنزل یابد. به‌تصور این عده معنای «بمنرخ روز» کاهش مهریه است به مناسبت پیر شدن زن و نه افزایش آن به دلیل تورم اقتصادی.

بنابراین اگر چنین طرحی به‌تصویب هم برسد، مسلماً اقدام مثبتی در جهت حفظ حقوق زن نخواهد بود، چه صرف‌نظر از آن‌که به‌دلیل سوء تعبیر و تفسیر نابه‌جای آن ممکن است حتی مهریه زنان تقلیل نیز یابد، اساساً بر فرض افزایش میزان مهریه، این امر توهینی است به مقام زن که در نقش همسر و شریک وارد زندگی خانوادگی شده است و نه بازرگان و فروشنده کالا.

اگر هدف از تهیه چنین طرحی ایجاد مانع بر سر راه شوهران برای استفاده از حق یک‌جانبه طلاق است، بهتر آن بود که ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی نسخ و قانون حمایت خانواده با اصلاحاتی که در سال ۱۳۵۳ در آن به عمل آمد، مجدداً احیا می‌شد. در قانون حمایت خانواده زن و شوهر، هر دو، در موارد مشابه و یکسانی حق داشتند با مراجعه به دادگاه و اثبات ادعای خود تقاضای طلاق کنند و سرنوشت خانواده بازبچه هوی و هوس مردان قرار نمی‌گرفت و بعد از طلاق نیز سرنوشت کودکان را دادگاه رقم می‌زد؛ یعنی حضانت فرزندان مشترک با ذر نظر گرفتن منسخت آنها به هر یک از زوجین که صلاحیت بیشتری داشتند، واگذار می‌شد.

قانون حمایت خانواده هر چند در رژیم گذشته به‌تصویب رسیده بود ولی ارتباطی با شاه معدوم و خواهرش نداشت و نتیجه سال‌ها کارشناسی گروهی از حقوقدانان، فقها و جامعه‌شناسان و متخصصان تعلیم و تربیت بود و طبق اظهار شفاهی وزیر دادگستری وقت به تأیید مرحوم آیت‌الله حکیم نیز رسیده بود.

تشخیص مصلحت نظام رسید، نام برد. طبق قانون فوق‌الذکر شوهر قبل از اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر موظف است تمامی مهریه و سایر حقوق شرعی زن را نقداً بپردازد و یا با وی در خصوص نحوه پرداخت به توافق برسد. در ضمن اگر مردی بدون عذر موجه همسر خود را طلاق دهد، زن می‌تواند «اجرت المثل» خدماتی را که در منزل شوهر انجام داده است، درخواست کند.

البته اتخاذ چنین تدابیری نمی‌تواند ثبات و امنیت را به خانواده برگرداند و از ترک‌تازی شوهران جلوگیری کند زیرا صرف‌نظر از آن‌که مشکلی گفته شده را حل نمی‌کند و کماکان طلاق در اختیار مرد است، در عمل بسیار دیده شده شوهری که صرفاً از روی هوی و هوس قصد فروپاشی کانون خانواده را دارد، آنقدر همسر خود را عذاب می‌دهد تا وی را وادار کند به مصداق ضرب‌المثل «مهرم حلال، جانم آزاد» از کلیه حقوق خود صرف‌نظر کند.

اخیراً نیز در راستای همین تفکر طرحی تقدیم مجلس شورای اسلامی شده بود که به موجب آن مهریه با توجه به معیارهای اقتصادی به نرخ روز محاسبه و پرداخت می‌شود. به‌عنوان مثال، اگر مهریه زنی در سال ۱۳۵۳ سیصد هزار تومان بوده است و در آن تاریخ وی با چنین مبلغی می‌توانست هزار سکه طلا بخرد، اگر در سال ۱۳۵۷، یعنی بعد از ۲۲ سال زندگی مشترک، شوهر بخواهد او را مانند یکی از اثاثیه منزل یا مدل بالاتر و جدیدتری تعویض کند، می‌باید به وی یک‌هزار سکه طلا بدهد نه سیصد هزار تومان.

طرح مذکور مشکلی از زنان حل نمی‌کند زیرا از طرفی مخالف شرع اسلام است، چه توافق زوجین برای مهریه ناپایده گرفته می‌شود. از طرفی دیگر، همان‌طور که در برخی جرایم و رسانه‌ها نیز خواندیم، تعبیر عده‌ای از حقوقدانان، فقها و نمایندگان مجلس از طرح مذکور این بوده که چون هنگام ازدواج زن جوان‌تر و زیباتر بوده است و پس

پرونده‌هایی که من داشتم، مهریه ۱۳۷۰ سکه بود که در مقایسه با دختر بزرگ‌تر تعیین شده بود یا پرونده‌ای داشتم مربوط به یکی از پسته‌کارهای رفسنجان که ۲۰۰۰ سکه بهار آزادی سرخانم بود که تحصیل‌اشان دیپلم بود و از نظر قیافه و ظاهر عادی بود.

● فکر می‌کنید تعیین مهریه چه نتایجی می‌تواند داشته باشد؟

○ با توجه به وضعیت حقوقی ضعیفی که خانم‌ها دارند، مهریه پشتوانه‌ای برای زن است. در اختلافات زناشویی اولین حربه‌ای که زن علیه مرد به‌کار می‌گیرد، به‌اجرا گذاشتن مهریه است و حتی بعضاً با وجود ناتوانی مرد در دادن مهریه، این طریق وسیله‌ای برای اعمال فشار روی مرد است.

● اصولاً مهریه به‌راحتی قابل وصول هست یا خیر؟

○ داستان وصول یا عدم وصول مهریه بحث مفصلی است و اساس آن به تمکن مالی مرد برمی‌گردد. مهریه‌های کم و توافقی معمولاً قابل وصول است ولی مهریه‌های زیاد را من نپندهم مگر قسطبندی شود که در اینجا هم عوامل متفاوتی دخالت دارند، مثل نوع مهریه، تمکن مالی مرد، گذشت مرد، وضعیت زن و فشاری که می‌تواند به مرد وارد کند.

● منظورتان از وضعیت زن و فشاری که می‌تواند به مرد وارد کند، چیست؟

○ اگر زن، چه خودش و چه از طریق وکیل، بتواند قبل از این‌که مرد باخیر شود و اقدام به واگذاری اموالش به غیر کند، مهریه‌اش را به‌اجرا گذارد، می‌تواند عاملی باشد برای موفقیت زن.

● بالاخره منظور از وضعیت زن چیست؟

○ وضعیت روانی، فیزیکی و آمادگی زن برای پذیرش مسائل و مهم‌تر از همه موقعیت شغلی و آزادی زن. چرا که زنان شاغل آزادی عمل و معمولاً اطلاعات بیشتری هم دارند.

● شما با طرح محاسبه مهریه به نرخ روز، که اخیراً در مجلس تصویب شده، موافقت می‌کنید؟

○ به‌نظر می‌رسد فرغ قبول کردن یا نکردن مهریه بدنبال بحث فقهی ما از نظر توجیه اقتصادی معقول و پس‌نپندیده است چون عرف تعیین مهریه بستگی به مردم دارد و اگر بخواهیم معیارها و ملاک‌ها را به عنوان معیارها و ملاک‌های مادی قلمداد کنیم، می‌توانیم قدرت اقتصادی بیشتری به زن بدهیم.

● اشاره کردید که بیشتر مهریه‌ها قابل وصول نیستند؛ پس چه فرقی می‌کند که مهریه به نرخ روز محاسبه شود یا نشود؟